



Woman in Development and Politics

The conceptual pattern of women's social body participation in the women and family policy-making process; Based on the perspective of religious discourse in Iran

Nahid Salimi¹ 

1. Department of Social Science Group, Women and Family Research Institute, Tehran, Iran. E-mail: salimi@wrc.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 22 May 2022

Received in revised form: 27

October 2022

Accepted: 27 November 2022

Published online: 22 June 2023

Keywords:

Transcendent governance,

Policy making,

Public participation,

Religious discourse,

Women and Family.

ABSTRACT

Policy-making is a tool in the hands of rulers to turn the objective challenges of society into scientific problems and solve them. Therefore, it is worthwhile to benefit from the transition policy from the point of view of the target community as a large and significant part of actors and stakeholders in the decision-making process. Meanwhile, women, as a vital part of the active body of society and direct involvement with the dynamic institution of the family, play a crucial role in recognizing and solving problems in all public spheres. The Islamic Republic, as a transcendent government, which is a system based on religious democracy, will need to pay attention to this part of the actors and facilitate their public participation in the processes of problem recognition, decision-making and monitoring. For this purpose, we need to enumerate the components of this participation from the perspective of religious discourse to achieve the Islamic requirements for women's public participation in the process of forming an Islamic governance. In this study, with the aim of extracting these components, the qualitative method and thematic analysis strategy have been used. To answer the main question of the research, 13 in-depth interviews were conducted with religious experts overlooking the women's activism space with a practical or theoretical background in policy-making. Data analysis in the coding process led to the emergence of 48 basic themes in the form of 10 organizing themes and 2 Global themes and presenting a network of themes. Findings showed that the Islamic conceptual pattern of women's social body participation in the policy-making process of women include two Global dimensions of participation components and participation mechanisms. components include: Purposefulness, problem-oriented, social body leveling, religiosity and divinity, and allocation of arenas and boundaries. Mechanisms include the following: legality and legitimacy, generalization and de-genderization, empowerment, intermediary institutions and specialized institutions.

In prescribing the practical Islamic model of women's participation in this approach, it should be noted that being political in the objective component, with the issue of politicization in recognizing the issue despite the Proximity of word, have a clear conceptual difference and application, so that the explanation of the problem in the objective component is related to the political issue. It is for the purpose and goal of preserving the Islamic system, while the theme of politicization in the problem-oriented component looks at the form and manner of interaction of the policy maker with the social body. This damage appears in the bias of this process from the discourse of political parties and currents in the agenda setting and identifying important issues for attention and policy making.

Prescribing the mechanism of generality and degendering of social body participation arrangements in the process of policy making and problem recognition in this area should also be done under the two components of purposefulness and allocation of arenas. In this sense, just doing righteous deeds in Islamic governance, which has strengthened the Islamic system, is recommended and prescribed in all fields regardless of gender in the religious approach, and the assigned boundaries in Islam only determine the way of participation in these public fields. Using the purely legal capacity and legitimacy of the prescriptive mechanisms also allows the creation of innovative legal structures such as intermediary circles with newer approaches to manage the fields of public activism and public satisfaction to claimants and experts along with the social body. In this approach, by looking at the

successful structures in other governance models in interaction with the social body of women, it is possible to design and implement successful internal models within religious frameworks. In the end, what seems to be necessary in this matter is the creation of expert institutions and the need to add analytical and research attachments to the field of women and family policymaking at all stages and to achieve all components and mechanisms. This capacity, on the one hand, to create theoretical and practical coherence in Islamic governance, and on the other hand, in order to manage existing demands and make demands based on the present and future needs of the Islamic society, will be one of the advantages of expert actions.

Cite this article: Salimi, N. (2023). The conceptual pattern of women's social body participation in the women and family policy-making process; Based on the perspective of religious discourse in Iran. *Women in Development and Politics*, 21(2), 481-516. DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.343463.1008211>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.343463.1008211>





انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

الگوی مفهومی مشارکت بدنه اجتماعی زنان در فرایند خطمشی گذاری حوزه زنان و خانواده از منظر گفتمان دینی در ایران

ناهد سلیمی^۱

۱. گروه مطالعات اجتماعی، پژوهشکده زن و خانواده، تهران، ایران. رایانامه: salimi@wrc.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱</p> <p>واژه‌های کلیدی: حکمرانی متعالی، خطمشی گذاری، مشارکت عمومی، گفتمان دینی، زنان و خانواده.</p>	<p>زنان به‌عنوان بخش مهمی از بدنه فعال اجتماع و درگیر مستقیم با نهاد پویای خانواده، عملاً نقش مهمی در شناخت و حل مسئله در تمام حوزه‌های عمومی ایفا می‌کنند. جمهوری اسلامی به‌عنوان حکمرانی متعالی که نظامی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی است، نیازمند توجه به این بخش از کنشگران و تسهیل مشارکت عمومی آنان در فرایندهای شناخت مسئله، تصمیم‌گیری و پایش خواهد بود. بدین منظور نیازمند احصای الگوی موجود در مضامین برجسته گفتمان دینی در موضوع مشارکت بدنه اجتماعی زنان برای نیل به الزامات اسلامی مشارکت عمومی زنان در فرایند حکمرانی اسلامی هستیم. در این پژوهش، با هدف استخراج این الگو از روش کیفی و راهبرد تحلیل مضمون استفاده شده است. برای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش نیز ۱۳ مصاحبه عمیق با خبرگان دینی مشرف به فضای کنشگری زنان با سابقه عملی یا نظری خطمشی‌گذارانه انجام شده است. تحلیل داده‌ها در فرایند کدگذاری به ظهور ۴۸ مضمون پایه در قالب ۱۰ مضمون سازمان‌دهنده و ۲ مضمون فراگیر و ارائه شبکه مضامین منجر شد. یافته‌ها نشان داد الگوی مضمونی گفتمان دینی در خصوص مشارکت بدنه اجتماعی زنان در فرایند خطمشی‌گذاری زنان و خانواده مشتمل بر دو بعد اساسی مؤلفه‌های مشارکت و مکانیسم‌های مشارکت است. الگوی احصاشده از مضامین اصلی مشارکت در ادامه در بعد مؤلفه‌ها شامل مضامین غایتمندی، مسئله‌محوری، سطح‌بندی بدنه اجتماعی، دین‌محوری و الهی‌بودن و تخصیص عرصه‌ها و مرزها و در بعد مکانیسم‌ها شامل مضامین قانونی و شرعی‌بودن، عام‌بودن و جنسیت‌زدایی، توانمندسازی، نهادهای واسط و نهادهای تخصصی هستند.</p>

استناد: سلیمی، ناهید (۱۴۰۲). الگوی مفهومی مشارکت بدنه اجتماعی زنان در فرایند خطمشی‌گذاری حوزه زنان و خانواده از منظر گفتمان دینی در ایران. زن در توسعه و سیاست، ۲(۲)، ۴۸۱-۵۱۶.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.343463.1008211>



© نویسندگان

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

مسائل مربوط به حوزه زنان همگام با تحولات جامعه، مداوماً دچار تحول و با توجه به موقعیت جهانی دستخوش تغییر می‌شود. از سوی دیگر، مواجهه کنشگران با مسائل مستحدثه و نحوه مطالبه نیازهای اجتماعی، دچار دگرگونی شده است. بدین ترتیب ممکن است نحوه شناخت مسائل زن امروز و پاسخ‌دهی به آن‌ها در حکومت‌ها از طرفی به اندازه کافی قدرت اقناع نداشته باشد. از طرف دیگر تکرر در وضعیت ایده‌ها موجب دلزدگی بخشی از ذی‌نفعان و غلبه قهری بخشی دیگر و عملاً طرد خطمشی‌ها و تصمیمات به دلیل فقدان پشتیبانی بدنه اصلی ذی‌نفعان می‌شود. در چنین مواجهه‌ای، تصمیم‌سازی در ایران نیز با صبغه حاکمیت اسلامی و شرایع دینی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. از آنجا که جهان شمول بودن و خاتمیت دین اسلام باید بتواند پاسخگوی مسائل نوپدید جامعه زنان به‌عنوان بخش بزرگی از جوامع اسلامی باشد، تدقیق و مطالعه در ابزارهای حصول این مهم در حکمرانی اسلامی الزامی خواهد بود.

در فرایند حکمرانی، همواره از نظام‌های سیاسی انتظار می‌رود که با در نظر گرفتن مصلحت جامعه قوانین و مقرراتی را به اجرا گذارند که حداکثر نفع عمومی حاصل آید (Lindbom, 1984: 98). دولت‌ها برای حل مسائل و دستیابی به این هدف، به سازوکارهایی به نام خطمشی‌گذاری عمومی^۱ و خطمشی‌های عمومی تکیه می‌کنند (Khadzhyradieva & Savkov, 2019: 85-99). در این فرایند پیچیده، گروه‌ها و افرادی که باورها و اهداف مختلفی دارند هر یک به‌زعم خود تلاش می‌کنند تا خواست خود را در خطمشی‌های نهایی بکنجانند و این امر که کدام مسئله به‌عنوان دستور کار مشخص می‌شود و در فهرست خطمشی‌گذاری دولت‌ها قرار می‌گیرد، تعیین‌کننده این مهم است که کدام گروه‌ها و ذی‌نفعان بهره‌مند شده‌اند. ذی‌نفعان، گروه‌هایی هستند که وضعیت، اندازه، درآمد یا فعالیت‌های آن‌ها از خطمشی‌های آتی و فعلی تأثیر می‌پذیرد و بر آنان تأثیر می‌گذارد. اولین قدم برای مشارکت ذی‌نفعان، مشخص کردن افراد ذی‌نفع است، عدم شناسایی منافع گروهی از ذی‌نفعان اصلی، خطر عدم موفقیت فرایند مشارکت ذی‌نفعان را به همراه دارد. اگرچه دخالت همه ذی‌نفعان در فرایند تصمیم‌گیری یکسان نیست، همه طرفین باید مشخص و درک شوند (Pujiyono & Kismartini, 2020). در این میان، نقش گروه‌های هدف و بدنه اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین ظرفیت‌های پذیرش، مشروعیت‌بخشی و اجرای خطمشی‌ها جایگاه برجسته‌ای را به خود اختصاص داده است.

در رویکرد خط‌مشی‌گذاری مشارکت‌محور مورد نظر پژوهش، فرایند تصمیم‌گیری و حل مشکل توسط افراد و گروه‌هایی به کار می‌رود که منافع، علایق، تخصص و دیدگاه‌های مختلف دارند و برای نفع‌رساندن به کسانی کار می‌کنند که تصمیم‌ها و اقداماتشان بر آن‌ها تأثیرگذار خواهد بود (Young & Mendizabal, 2009). پس شایسته است از نظر جامعه هدف نیز در فرایند تصمیم‌گیری مطلع و بهره‌مند شوند، اما در جهت ایضاح مرزهای مداخله‌گری بدنه اجتماعی به‌عنوان گروه‌های هدف باید توجه داشت که هرچند مشارکت بدنه اجتماعی زنان در خط‌مشی‌گذاری‌های عمومی امری ضروری است، میزان و شیوه مشارکت باید متناسب با شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هر کشور تعیین شود (Daneshfard & Kiyayei, 2010). در این رویکرد، نقش زنان، دیگر نقش پاسخ‌دهنده در نظرسنجی‌ها و یا شرکت در گروه‌های محدود مدیریتی و مشورتی نخواهد بود، بلکه عموم زنان به‌عنوان عاملان صاحب مسئله و نه فقط مصرف‌کنندگان خط‌مشی‌های جنسیتی در فرایند خط‌مشی‌گذاری و تصمیم‌سازی مشارکت می‌کنند. در این صورت، مشارکت‌کنندگان علاوه بر بهره‌مندی از فرصت‌های اجتماعی در «هزینه-فرصت‌های اجتماعی» (Quiggin, 2019) نیز سهمیم خواهند بود؛ بنابراین، در مقام مصرف‌کننده در صورت نقص برنامه‌ها، مطالبه‌گر صرف و معترض نیز خواهند بود.

در زمینه رویکردهای متفاوت به حکمرانی، خط‌مشی‌گذاری و مشارکت عامه در فرایندهای تصمیم‌سازی و به تبع آن مشارکت زنان، مطالعات مختلفی صورت گرفته است؛ به طوری که در رابطه با مشارکت عامه زنان از سوی مکاتب و نظام‌های مختلف، نظریات متفاوتی ارائه شده است، ولی بخشی از این نظریه‌ها که مبنای این تحقیقات قرار گرفته‌اند، به دلیل تفاوت ایدئولوژیکی با اندیشه و تفکر اسلامی که افراد را فارغ از الزامات و نقش‌ها و به تبع آن حقوق و تکالیف جنسیت‌محور ملزم به مشارکت می‌داند، توانایی کاربرد و کارایی لازم را در جامعه دینی که براساس حکومت الهی است ندارد؛ بنابراین، چون کارکرد عمده هر نظریه‌ای تبیین درست از واقعیت موجود است، مباحث جنسیت‌محور در حوزه حکمرانی نیز نیاز جدی به فهم و درک درستی از مبانی اسلامی دارد؛ چرا که در صورت ایجاد ظرفیت‌های حمایتی و تدوین خط‌مشی‌های مناسب برای راهبری بدنه اجتماعی زنان می‌توان آینده نظام حکمرانی را در راستای تحقق منافع عمومی کارآمدتر کرد.

بر همین اساس، مسئله بنیادین پژوهشگر در این پژوهش این است که برنامه‌ریزی حوزه زنان و خانواده با الگوهای ابلاغی و دستور از بالا به صورت صرف، صورت مطلوبی نمی‌پذیرد، بلکه برای تصمیم‌سازی درست و مشروعیت‌بخشی به تصمیم، به الگویی حمایتی از ذی‌نفعان و تعاملی از طرف ذی‌نفعان اصلی نیاز دارد. به این ترتیب، از آنجا که زنان، ذی‌نفعان و طرف‌های اصلی برنامه‌ریزی

برای حوزه‌های جنسیتی و خانواده‌محور هستند، محقق به سمت کشف و تبیین الگوی ارائه مفهوم مطلوب و مورد وفاق این مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری بین بدنه اجتماعی زنان و تصمیم‌گیران، ذیل مضامین اسلامی مورد نظر حکمرانی سوق پیدا می‌کند. مضمون در این رویکرد، الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و حداقل به توصیف و سازمان‌دهی مشاهدات و حداقل به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد (Boyatzis, 1998: 4).

با توجه به مطالب فوق در خصوص مسئله اصلی پژوهش در کنار ضعف رویکردهای پژوهشی در این حوزه، از آنجا که مضامین اصلی مشارکت بدنه اجتماعی زنان در فرایند حکمرانی از منظر اندیشمندان دینی از الگوی خاصی پیروی می‌کند، هدف از تحقیق حاضر، شناسایی این مضامین برجسته و تبیین الگوی موجود در مضامین اصلی رویکرد دینی حاکم بر فضای حکمرانی و تصمیم‌گیری در موضوع مشارکت در ایران خواهد بود. سؤال اصلی در این پژوهش بدین صورت قابل طرح است که «مضامین اصلی در موضوع مشارکت زنان در فرایند خط‌مشی‌گذاری حوزه زنان و خانواده ذیل حکمرانی اسلامی از منظر خبرگان گفتمان دینی کدام‌اند و چه الگویی دارند» تا پاسخ به آن موجب شناسایی سازوکارهای مشارکت عامه زنان در برنامه‌ریزی عمومی و اجتماعی حوزه زنان و خانواده از منظر گفتمان و نخبگان دینی شود. این امر به منظور ارائه توصیه‌ها در حوزه خط‌مشی به نظام خط‌مشی‌گذاری و مدیریت عمومی در دو جهت خواهد بود: نخست، راهبردهایی برای ارتقای آگاهی و همراهی بدنه اجتماعی با الزامات جنسیتی دینی و دوم، ارائه بخش مشخصی از راهکارهای ناظر به شناخت و حل مسئله حوزه زنان و خانواده با محوریت مشارکت بدنه اجتماعی زنان متناسب با این الزامات. یکی از رویکردهای مورد استفاده در این دست پژوهش‌ها و برای نیل به این هدف، «تحلیل مضمونی»^۱ داده‌های جمع‌آوری شده از حوزه‌های مختلف است.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

حکمرانی: حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان دولت و حکومت با شهروندان اشاره دارد (Johnson, 1997). ریشه واژه حکمرانی به واژه یونانی Kubernan (هدایت‌کردن) می‌رسد؛ واژه‌ای که در قرون وسطی به واژه Gubernane تبدیل شده است. امروزه حکمرانی ادبیات مفهومی گسترده دارد و مفاهیم متفاوتی برای بیان آن ارائه می‌شود؛ به گونه‌ای که کویمان (Kooiman, 1999) در تحقیقی حکمرانی را با ده مفهوم متفاوت دسته‌بندی کرده است

1. thematic analysis

(Kooiman, 1999: 69)، اما در معنای عام می‌توان آن را «شیوه حکومت‌کردن یا کارکرد حکومت» استفاده می‌شود (Kjaer, 2006: 3). در گزارش کمیسیون حکمرانی جهانی^۱ در سال ۱۹۹۵، حکمرانی به‌عنوان مجموعه‌ای از روش‌های فردی و نهادی، عمومی و خصوصی تعریف شد که امور مشترک مردم را اداره می‌کند. از این‌رو، حکمرانی فرایندی پیوسته است که از طریق آن، منافع متضاد یا متنوع همساز می‌شوند و اقدامات همکاری‌جویانه اتخاذ می‌شود. به بیان دیگر، حکمرانی شامل نهادهای رسمی و نظام‌هایی است که برای تضمین رعایت قانون قدرت پیدا کرده‌اند (Ranjbar, 2020: 42). در استفاده از واژه حکمرانی باید دقت شود که این واژه با مفهوم حکومت متفاوت است. این تفاوت که در دو زمینه عمده بروز پیدا کرده است، نشان می‌دهد در حکمرانی قدرت در موازنه بین نهادهای خارج از اقتدار رسمی و نهادهای حکومتی با داخل این نهاد حکومتی است. این موازنه قدرت عملاً بین سه گروه و ذی‌نفع اصلی از بازیگران از جمله حکومت یا اقتدار رسمی، بخش خصوصی و جامعه مدنی یا بدنه اجتماعی در جریان است. به همین ترتیب، تصمیمات و خط‌مشی‌ها نیز با توجه به روابط پیچیده این بازیگران، اولویت‌ها و سلاطین آن‌ها شکل خواهد گرفت (UN-HABITAT, 2002: 5)؛ درحالی‌که حکومت به‌عنوان اقتدار رسمی، تنها صاحب قدرت است و مسئولیت تمام امور را برعهده دارد و متشکل از نهادهای سیاسی، اداری و دستگاه‌های قانون‌گذاری، اجرایی، قضایی و... است؛ بنابراین حکمرانی مبین برآیند همبستگی و تعامل اقدامات و رفتارهای بازیگران بخش‌های مختلف جامعه است (Aghazadeh et al., 2016: 30) و به فرایندهای تصمیم‌گیری، چگونگی اعمال قدرت و تعاملات دولت و شهروندان اشاره دارد (Ranjbar, 2020: 42).

در مجموع تمامی نظریه‌های حکمرانی موجود در دو باور کلی خلاصه می‌شوند: ۱. حاکمیت الهی؛ و ۲. حاکمیت مردم. حاکمیت مردم می‌تواند در معنای دموکراسی یا مردم‌سالاری، حکومت نمایندگان یا حکومت بر مبنای مشارکت مردم به کار رود (Mohhamadi, 2001: 146). دموکراسی در مفهوم لیبرال دموکراسی موجود، روشی برای اداره یک نظام سیاسی بر مبنای آرای مردم است که از محتوای حقوق اساسی برخوردار است و هیچ اکثریتی نمی‌تواند محدودیتی در حوزه حقوق بنیادین ایجاد کند. از این‌رو، مشارکت سیاسی، انعکاسی از عقلانیت همگانی و تضمین اصل برابری افراد در فرایندهای تصمیم‌گیری است (Dabirnia & Dsadabadi, 2016: 32). در مقابل، اصل حاکمیت الهی بدین معنی است که حاکم اصلی، خدا و قانون و احکام الهی است. در این دیدگاه، موازین و مبانی اسلامی ملاک مشروعیت قوانین و آرای مردم و در نهایت بسیاری از تصمیمات خواهد بود؛ بنابراین در نظام الهی، حق و قانون الهی مقدم بر اکثریت است و اکثریت، نه مولد و به‌وجودآورنده حق نخواهد بود؛ درحالی‌که در نظام‌های

غیر الهی، اکثریت، مقدم بر حق و قانون و به وجود آورنده آن‌ها است. رویکرد لیبرال دموکراسی در حوزه عمل و پیاده‌سازی حکمرانی به نظریه حکمرانی خوب، و رویکرد سیاسی اسلام به بسط نظری حکمرانی متعالی منجر شد.

حکمرانی خوب^۱: اندیشمندان در خصوص حکمرانی و انواع آن دیدگاه‌ها و مدل‌های متفاوتی ارائه داده‌اند، اما آنچه بیشترین مطالعه در خصوص آن انجام شده و بیشترین تأکید در فضای نظری بین‌الملل را به خود اختصاص داده است، حکمرانی خوب است. تعاریفی که طی دهه‌های اخیر برای حکمرانی خوب ارائه شده است، شامل دموکراتیزه کردن فرایند سیاست‌گذاری و آزادسازی اقتصادی بوده است. هم‌اکنون رویکرد تازه مجامع جهانی و سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، رویکردی انسانی و نرم‌افزاری است که به دنبال پررنگ کردن جنبه‌های اجتماعی در حکمرانی خوب است. به‌طور کلی حکمرانی خوب را مدیریت اثربخش منابع اقتصادی و اجتماعی یک جامعه تعریف می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که به‌صورت شفاف، پاسخگو، عدالت‌جو، باز و مشارکت‌جویانه باشد (Santiso, 2002: 13). بانک جهانی شاخص‌هایی مانند حق اظهارنظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و فقدان آشوب، اثربخشی دولت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون، کنترل فساد و انتخابات آزادانه و منصفانه را برای سنجش حکمرانی خوب در کشورها معرفی کرده است (Kaufmann, 2007).

حکمرانی متعالی: در باب نقش بدنه اجتماعی و عامه مردم در حکمرانی اسلامی باید گفت در حکمرانی متعالی، تدبیر امور اجتماعی با تعامل تمام گروه‌های دخیل در تصمیم‌گیری و ذی‌نفعان انجام می‌گیرد. بر همین اساس، آنچه در سیره ائمه در اسلام نیز قابل برداشت است، در اندیشه سیاسی و رویکرد حکومتی امیرالمؤمنین متبلور شده است. بدین منوال که در منظر ایشان، نقش اساسی و کلیدی در حکومت از آن مردم است. به این ترتیب حکومت بدون خواست، اقبال و رأی مردم مشروعیت سیاسی پیدا نمی‌کند^۲ و در ادامه بدون مشارکت همه‌جانبه آنان به درستی اداره نمی‌شود؛ بنابراین مردم در حکمرانی متعالی نقش ایجاد، ابقایی و اصلاحی را ایفا می‌کنند (Delshad, 2000). این مهم در خطبه ۳ نهج‌البلاغه این‌گونه روایت شده است:

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید. اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و باران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته ره‌ایش می‌ساختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم» (Dashti, 2000).

1. good governance

۲. البته باید اشاره کرد که مشروعیت سیاسی و منشأ حدوث آن در نظام اسلامی، محل دعوا و نزاع در دیدگاه دینی است. برای مطالعه ر.ک: بازخوانی آرای فقهی معاصر در باب مشروعیت سیاسی (Fakhlai, 2007).

در رابطه تعاملی حکمران و عامه در حکمرانی متعالی، تنظیم روابط، تبعیت و شیوه فعال سازی ظرفیت‌های کنشگران و ذی‌نفعان، براساس هدایت الهی و اراده مردمی شکل می‌گیرد.

خطمشی‌گذاری و مشارکت عمومی: خطمشی عمومی مجموعه‌ای از اقدامات نسبتاً ثابت و پایدار و هدفمند دولت، به قصد حل معضلات یا دغدغه‌های عمومی جامعه است (Anderson, 2011: 7). در فرایندهای خطمشی عمومی، بازیگران متعددی در عرصه‌های مختلف و در بازه زمانی متغیر، بر سر راه‌حل‌های مسائل فراروی جامعه با یکدیگر تعامل می‌کنند که هر یک از این بازیگران اهداف، منافع، برداشت‌ها و دغدغه‌های خاص خود را نسبت به مسائل عمومی دارند (Amiri, 2016: 6). مدلی که فرایند خطمشی‌گذاری را ساختار می‌بخشد، رویکردی موسوم به مراحل خطمشی‌گذاری است. لاسول (۱۹۷۲) نخستین فردی بود که مدل مرحله‌ای فرایند خطمشی‌گذاری را «برای کمک به تفکیک قابل فهم فرایند یکپارچه خطمشی‌گذاری عمومی» ارائه کرد (Deleon, 1999: 24). در این مدل، دو مرحله اصلی فرایند تدوین و توسعه^۱ و اجرای^۲ یک خطمشی خاص به چند مرحله جزئی‌تر تقسیم می‌شود. در نهایت چهار مرحله عمومی در فرایند خطمشی‌گذاری عبارت‌اند از: ۱. فرایند قالب‌بندی مسئله^۳، ۲. تدوین و توسعه خطمشی^۴، ۳. اجرای خطمشی و ۴. ارزیابی خطمشی^۵ (Quevauviller et al., 2005). برخی دیگر از اندیشمندان این حوزه در ادامه چهار مرحله فوق را به‌طور مفصل‌تر تقسیم‌بندی می‌کنند. این مدل‌ها عبارت‌اند از: مدل شش مرحله‌ای (Brewer, 1974; Norse & Tschirley, 2000)، مدل هفت مرحله‌ای (Lasswell, 1972) یا مدل هشت مرحله‌ای (Bridgman & Davis, 2003). مدل شش مرحله‌ای پرکاربردترین تقسیم‌بندی مراحل فرایند خطمشی‌گذاری است شامل: ۱. شناسایی و تعریف مسئله، ۲. تنظیم دستور کار، ۳. تنظیم و فرمول‌بندی خطمشی، ۴. مشروعیت‌بخشی به خطمشی، ۵. اجرای خطمشی و ۶. ارزیابی خطمشی.

اما این خطمشی‌ها صرفاً به وسیله نهادهایی که رسماً مسئولیت رفع مسئله را برعهده دارند تدوین نمی‌شوند. درحالی‌که کنشگران دائمی فرایند خطمشی‌گذاری، کنشگران دولتی هستند، چالش‌های بزرگ خطمشی و امور اجتماعی پیچیده در زمان ما به قدری پیچیده هستند که نه سیاستمداران و نه کارمندان دولت به تنهایی قادر به شناسایی، راه‌حل‌دهی و مشروعیت‌بخشی به تصمیم در آن‌ها نیستند (Ranjbar, 2020: 17). در این امور، دولت‌ها در مواجهه با مسائل به‌طور فزاینده‌ای به مشارکت گروه‌های هدف، تخصص و خبرگی افراد و گروه‌های خارج از دولت متکی می‌شوند و نیاز دارند تا

1. policy development
2. policy implementation
3. problem framing
4. policy development
5. policy evaluation

راه‌هایی را برای کار کردن با آن‌ها در خط‌مشی‌گذاری پیدا کنند (Wu et al., 2017). این کنشگران در زمره کنشگران اجتماعی، گستره بسیار بزرگی از بدنه اجتماعی و عامه مردم تا نهادهای واسطه، احزاب و شرکت‌های خصوصی را شامل می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که اگر فعالیت خط‌مشی‌گذارانه دارای تأثیر عمیق، فراگیر و گسترده باشد، مسئله عمومی محسوب می‌شود (Alwani & Sharifzadeh, 2006: 6). در این رویکرد منظور از عامه یا عموم مردم، همه افرادی هستند که نتیجه تصمیمات به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر آنان اثر می‌گذارد و در مجموع نسبت به نتایج آن حساس هستند.

در فضای حکمرانی و تعامل ذی‌نفعان، گستره دقیق کنشگری اجتماعی در تعامل با کنشگران دولتی که درگیر فرایند خط‌مشی‌گذاری هستند، تا حد زیادی به وضعیت و مختصات مسئله خط‌مشی، رویکرد خط‌مشی‌گذارانه موجود و حوزه خط‌مشی‌گذاری مورد بحث بستگی دارد؛ برای مثال «تنظیم دستور کار» معمولاً یک فعالیت باز است که در آن کنشگران مختلفی از درون و بیرون دولت دخیل هستند. در این میان نقش قدرت، وارد کردن مسئله به فهرست خط‌مشی‌گذاری، مورد توجه محققان این حوزه قرار گرفته است و اغلب توانایی گروه‌ها و جریان‌ها را در دستور‌گذاری مسئله خود در قالب «قدرت غیرمستقیم»^۱ بسیار کارا تر از قدرت تصمیم‌سازان اصلی دولتی و حکومتی از درون در فرایند دستور‌کار‌گذاری می‌دانند (Cobb & Elder, 1983). در مقابل، مرحله تدوین سیاست معمولاً با مشارکت تعداد کمتری از کنشگران عمومی همراه است؛ زیرا در زمینه تجزیه و تحلیل داده‌ها، افزودن جزئیات و ارزیابی گزینه‌های خط‌مشی، نقش محوری برای کنشگران حکومتی و نهاد رسمی قدرت فرض می‌شود. هرچند کنشگران رسمی می‌توانند برای دستیابی به شفافیت و مشروعیت بیشتر با کنشگران جامعه مدنی مشورت کنند، عموماً در شرایطی نسبتاً محرمانه از دید عموم کار می‌کنند.

ارزیابی سیاست نیز برخلاف اینکه معمولاً به‌عنوان فعالیتی که به‌صورت غیرمنسجم توسط خبرگان داخلی انجام می‌شود در نظر گرفته شده، یک حوزه وسیع و باز است. پس از مشخص شدن اینکه چنین ارزیابی‌هایی معمولاً در ارتقای نتایج اثربخش نیست و به نتایج سیاست‌زده منجر خواهد شد، تلاش زیادی برای باز شدن فرایند ارزیابی انجام شده تا طیف وسیع‌تری از کنشگران دولتی و غیردولتی، از جمله بدنه عمومی جامعه، از طریق ابزارهایی مانند رسانه‌های اجتماعی بتوانند به آن وارد شوند (Ranjbar, 2020: 18).

۲-۲. پیشینه تجربی

همان‌طور که در مسئله تحقیق به آن اشاره شد، بررسی گروه‌های ذی‌نفوذ یکی از مباحث مطرح‌شده در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است و کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری در سرتاسر جهان در این زمینه به

نگارش درآمده است. به عبارتی، متون این بخش از غنای بسیاری برخوردار است، اما بررسی ادبیات و پیشینه تجربی این موضوع به صورت موضوعی و یکپارچه داخلی نشان می‌دهد علی‌رغم تعدد تحقیقات در حوزه مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان و همچنین نقش مدیریتی زنان در مناصب مدیریتی و تصمیم‌گیری، تاکنون پژوهش‌های زیادی درباره مشارکت بدنه اجتماعی زنان در خط‌مشی‌گذاری عمومی و حوزه زنان و خانواده ذیل حکمرانی اسلامی صورت نگرفته است. برخی پژوهش‌های مرتبط با موضوع تحقیق مذکور ارائه شده‌اند. پیروسی و همکاران (۲۰۱۸) در مطالعه «آسیب‌شناسی نقش زنان در عرصه سیاست‌گذاری با رویکردی بر حقوق شهروندی و ارائه راهکارهای مناسب» به این نتیجه رسید که دگرگونی باید از بالا رهبری شود، ولی مورد حمایت اقشار باشد. در این رهگذر دو عامل اساسی یعنی فعالیت سازمان‌های زنان و اقدامات دولت مؤثر خواهند بود و نقش دولت‌ها برای اعطای حقوق مشارکتی بیشتر به زنان نقشی حیاتی دارد. سازمان‌های جامعه مدنی و رسانه‌ها نیز از طریق مشارکت و گفت‌و شنود آشکار و عمومی در مورد برنامه‌ها و مطالبات، افراد را برای دگرگونی آماده می‌کنند. خسروی و همکاران (۲۰۱۳) در مطالعه «چگونگی توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری ملی و بین‌المللی» نقش توانمندسازی زنان بر روند توسعه سیاسی را در دو مؤلفه فرهنگ سیاسی و جامعه مدنی بعد از انقلاب اسلامی ایران بررسی کرد و در قالب این مفاهیم و ویژگی‌ها، به مطالعه نقش زنان در تقویت و توانمندی از قبیل مشارکت سیاسی، انتخابات، احزاب سیاسی، حاکمیت قانون و آزادی مطبوعات پرداخت. از منظر این پژوهش، وجود احزاب سیاسی کارآمد یکی از لوازم توسعه سیاسی محسوب می‌شود. در این میان، زنان از طریق فعالیت در احزاب و جریانات سیاسی در توسعه جامعه مدنی مؤثرند. از این‌رو، زنان در راستای رسیدن به اهداف اسلامی و دینی، نیم‌نگاهی به احزاب و گروه‌های سیاسی داشتند و تلاش کردند تا با تأثیرگذاری بر افکار و ذهنیت نخبگان و دانشجویان و مردم، مسیر را برای رسیدن به اهداف پیش‌روی خود هموار سازند. مقصودی و گله‌دار (۲۰۱۲) نیز در بررسی «مشارکت سیاسی زنان افغانستان در ساختار جدید قدرت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر» به مطالعه بسترها و پیامدهای مشارکت زنان در حکمرانی کشور افغانستان پس از تغییر دولت براساس واقعه ۱۱ سپتامبر پرداخت و نشان داد در واقع مسئله زنان یک مسئله فرهنگی است و حل آن نیز در کنار وضع قوانین و نهادینه ساختن امور زنان در قوانین نیازمند کار و برنامه‌ریزی فرهنگی و نهادینه کردن و تثبیت حضور زنان در ذهنیت افراد جامعه است. شمسنی و نجفی (۲۰۱۶) با رویکرد اسلامی به مشارکت زنان در «واکاوی مشارکت سیاسی زنان در جهان اسلام در عصر جهانی شدن؛ با تأکید بر کشور مصر» نتیجه گرفتند که زنان به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم در عرصه‌های مختلف انقلاب مشارکت داشته‌اند: ۱. مشارکت فرهنگی با فرهنگ‌سازی و استحکام بنیان خانواده؛ ۲. مشارکت اجتماعی با برگزاری جلسات سخنرانی‌ها و میتینگ‌های انقلابی؛ ۳. مشارکت اقتصادی با مدیریت

بحران‌های مالی خانواده در طی انقلاب؛ ۴. مشارکت سیاسی با حضور در راهپیمایی‌ها و اعتراضات سازمان‌یافته و ۵. مشارکت نظامی با اقدامات مسلحانه زنان مبارز.

۳. روش‌شناسی پژوهش

طرح پژوهش «نوعی توالی منطقی است که داده‌های تجربی را ابتدا به صورت سؤال پژوهش و در نهایت به نتیجه‌گیری‌ها ربط می‌دهد» (Yin, 2003). براساس طرح اولیه این تحقیق که شناسایی ایده‌های دست‌اول و عمیق خبرگان برای ارائه رهیافت‌های نوین در مسئله است، تصمیم بر آن شد تا از روش کیفی در تحلیل و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته در جمع‌آوری داده‌ها براساس رویکرد اکتشافی استفاده شود (Creswell, 2018). رویکرد این نوع مصاحبه ذهنی است و پژوهشگر از طریق تعامل کامل با مصاحبه‌شونده به توصیف‌های عمیق از موضوع مورد نظر دست پیدا می‌کند (Mohammadpour, 2018: 159). در مصاحبه‌های انجام‌گرفته، چارچوب کلی سؤالات با توجه به مرور گسترده ادبیات پژوهش تدوین شده است.

برای اطمینان از موثق بودن نتایج و همچنین انتخاب هدفمند ملاک‌محور، جامعه مورد مطالعه این پژوهش با استفاده از روش سه‌سویه‌سازی مبتنی بر سه‌سویه‌سازی داده‌ها انتخاب شده است. سه‌سویه‌سازی یا چندجانبه‌نگری داده‌ها شامل زمان‌ها، فضاها و اشخاصی است که در مرحله جمع‌آوری داده مورد استناد قرار می‌گیرند (Denzin, 1978: 307). سه‌سویه‌سازی داده‌ها در این تحقیق، عبارت است از انتخاب خبرگان دینی از برنامه‌ریزان و خطمشی‌گذاران حوزه زنان و خانواده (شامل سه حوزه دانشی اعم از حوزه و دانشگاه، رسمی غیردولتی و رسمی دولتی) که در خصوص مسائل زنان در حوزه‌های گوناگون و با جهات دینی آگاهی دارند، به‌طور تخصصی در این زمینه فعالیت می‌کنند و آن را تجربه کرده‌اند. بر این اساس، در این پژوهش خبرگان دینی به‌گونه‌ای انتخاب شدند که سابقه و مشارکت علمی چشمگیری در برنامه‌ریزی مؤثر در حوزه زنان داشته باشند. بر همین اساس، در مجموع نظرات ۱۳ مشارکت‌کننده مبنای جمع‌آوری داده‌ها قرار گرفت که در جدول ۱ ویژگی‌های جامعه مورد مطالعه مانند سابقه تأمل و تجربه در حوزه زنان و خانواده آمده است.

جدول ۱. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در این تحقیق (جنسیت، سابقه، حوزه تجربه)

مرد	زن	+۵۰	-۵۰	حوزوی	حوزوی/حکومتی	+۳۰	۱۵-۳۰	-۱۵
۶۰ درصد	۴۰ درصد	۵۵ درصد	۴۵ درصد	۶۰ درصد	۴۰ درصد	۲۰ درصد	۴۵ درصد	۳۵ درصد

۱. در برگردان واژه triangulation باید ساختار این کلمه (tri به معنای سه و angul به معنای زاویه) را مورد توجه قرار داد. این اصطلاح در حوزه روش‌شناسی حالت استعاره دارد و نباید آن را محدود به سه روش دانست. برخی معادل‌های دیگر مانند «چندجانبه‌گرایی» و «سه‌سویگی» نیز پیشنهاد شده‌اند، اما به نظر می‌رسد اصطلاح سه‌سویه‌سازی مناسب‌تر است.

مصاحبه‌ها هم‌زمان در قالب فایل Word مکتوب و در نرم‌افزار Atlas-T برای انجام کدگذاری و تحلیل منسجم تحلیل شدند. افزایش حجم نمونه تا زمانی که داده‌های جدید، مضمون جدیدی شکل ندادند و به عبارتی پژوهشگر به اشباع نظری نائل شد، ادامه یافت. این مصاحبه‌ها در بازه زمانی مهرماه تا اسفندماه ۱۴۰۰ از افراد دارای شرایط مصاحبه در سراسر کشور انجام گرفت.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شد. تحلیل مضمون، یکی از روش‌های پایه‌ای و کارآمد تحلیل کیفی است (Braun & Clarke, 2006) که برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای داده‌های کیفی کارایی بسیاری دارد. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و گوناگون را به مضامینی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (Boyatzis, 1998). در تحلیل مضمون، سطوح مختلفی وجود دارد که در آن، داده‌ها را می‌توان کدگذاری و مضامین را شناسایی کرد که به‌طور کلی به دو سطح اصلی معنایی^۱ و پنهان^۲ تقسیم می‌شوند (Braun & Clarke, 2006; Boyatzis, 1998). پژوهش مبتنی بر روش تحلیل مضمون می‌تواند بر یکی از این سطوح یا هر دو تمرکز کند. کدها و مضامین معنایی، معانی صریح و سطحی داده‌ها را مشخص می‌کنند؛ به‌طوری که محقق به فراتر از آنچه شرکت‌کننده گفته یا نوشته است توجه نمی‌کند. برعکس، کدها یا مضامین نهفته، ایده‌ها، الگوها و مفروضات زیربنایی را به تصویر می‌کشند که در احصای آن‌ها نیاز به جهت‌گیری تفسیری و مفهومی بیشتری برای داده‌ها دارد. روش تحلیل مضمون در مرحله تجزیه و تحلیل داده‌ها، طی سه مرحله^۱ تجزیه و توصیف متن (کدگذاری توصیفی)^۳،^۲ تشریح و تفسیر متن (کدگذاری تفسیری)^۴ و^۳ ادغام و یکپارچه‌کردن متن (یکپارچه‌سازی از طریق مضامین فراگیر)^۵ انجام گرفت. کدگذاری با اجازه‌دادن به محقق برای سازمان‌دهی مجدد داده‌ها براساس الگوهایی که در طول فرایند به‌دست آمده‌اند، زمینه را برای تجزیه و تحلیل دقیق بعدی فراهم می‌کند.

و شبکه مضامین نیز مضمون‌های نظام‌مند زیر را شکل داد:

- مضمون‌های پایه‌ای (شناسه و نکات کلیدی هر متن)؛
- مضمون‌های سازمان‌دهنده (مقولات ترکیب و تلخیص مضمون‌های اصلی)؛
- مضمون‌های فراگیر (مضمون‌های عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به‌عنوان کل).

1. semantic
2. latent
3. descriptive coding
4. interpretive coding
5. overarching coding

در طی مسیر نیز محقق به چگونگی پشتیبانی مضامین از داده‌ها و دیدگاه نظری فراگیر در موضوع پژوهش توجه می‌کند تا به تشخیص منسجم چگونگی الگوبرداری از مضامین برای تبیین دقیق در مورد داده‌ها دست پیدا کند. سپس این مضمون‌ها به صورت نقشه‌های شبکه‌وب با عنوان شبکه مضامین رسم می‌شود که در آن، مضمون‌های برجسته هر یک از این سطح همراه با روابط میان آن‌ها نشان داده می‌شود (Attride-Stirling, 2001). فرایند کدگذاری به صورت رفت و برگشتی انجام گرفت. بدین معنا که ابتدا مفاهیم اولیه از ادبیات نظری و پژوهشی موجود استخراج شد. سپس در فرایند مصاحبه، این مفاهیم به تعامل با مصاحبه‌شونده گذاشته شد و سبب دریافت مفاهیم جایگزین، جدید و جزئی‌تر در بخش‌های مختلف شد. سپس مجدداً به ادبیات نظری مراجعه شد تا برای مفاهیم جدید یا جایگزین نیز پشتوانه‌های نظری استخراج شود. در این فرایند رفت و برگشت کدهای توصیفی در قالب کدهای اولیه و پایه‌ای، در ادامه مضامین تفسیری در قالب مضامین سازمان‌دهنده و در آخر با مقایسه مستمر مضامین تفسیری، در نهایت دیدگاه کلی خبرگان دینی در موضوع مشارکت بدنه اجتماعی زنان در فرایند خط‌مشی‌گذاری در قالب مضامین فراگیر احصا شد و شبکه مضامین آن ترسیم شد.

به منظور ارزیابی نهایی تحلیلی مضمون در پژوهش حاضر، دریافت بازخورد از پاسخ‌دهندگان به عنوان یکی دیگر از روش‌های رایج برای ارزیابی تحلیلی مضمون در روش‌های مصاحبه‌محور استفاده شد. در این فرایند، نتایج تحلیل به طور واضح و شفاف در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت (King & Horrocks, 2010: 160-165) و از آن‌ها خواسته شد تا درباره میزان همخوانی و تناسب میان تفاسیر پژوهشگر و تجارب خودشان اظهار نظر کنند. در نهایت برای سنجش روایی این تحقیق، علاوه بر اینکه مضامین فراگیر، سازمان‌دهنده و پایه، با مطالعه مبانی نظری، پیشینه تحقیق، اهداف تحقیق و منابع تأیید شدند، نظرات و رهنمودهای گروهی از خبرگان نیز علاوه بر مشارکت‌کنندگان لحاظ شد و جرح و تعدیل نهایی صورت گرفت.

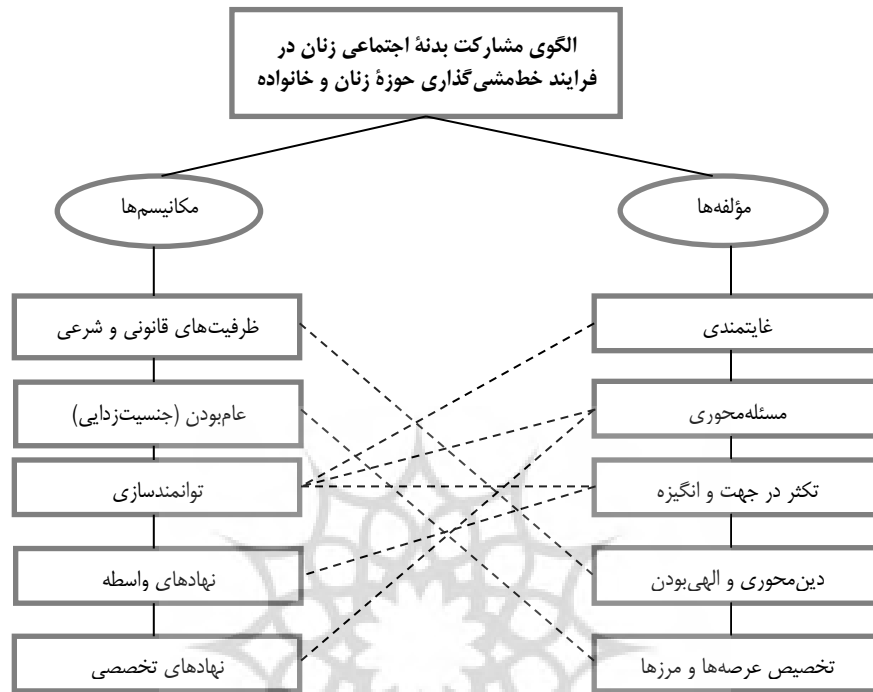
۴. یافته‌های پژوهشی

در مرحله نخست با عنوان کدگذاری توصیفی، عناصر و مفاهیم برجسته در متن مصاحبه‌ها استخراج شد. از میان ۳۱۰ کد استخراج‌شده، ۴۸ مفهوم تکراری و متمایز (King & Horrocks, 2010) با عنوان مضامین پایه شناخته شدند. سپس در مرحله کدگذاری تفسیری، مضامین پایه در ۱۰ طبقه دسته‌بندی شدند که آن‌ها را مضامین سازمان‌دهنده یا محوری می‌نامند. در آخرین مرحله نیز ۲ مضمون فراگیر و عام بر تمام مفاهیم مستخرج شناسایی شد. مضامین ذکر شده در دسته‌بندی‌های مذکور در جدول ۲ و شکل شبکه مضامین به تفصیل ذکر شده است.

جدول ۲. مضامین تولیدشده درباره مشارکت بدنه اجتماعی زنان در فرایند خطمشی‌گذاری حوزه زنان و خانواده از منظر گفتمان دینی

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	اعم مضامین پایه	مصاحبه‌شونده
مؤلفه‌ها	غایتمندی	امر تمدنی امر سیاسی است، تابعیت از زمان و مکان، تبیین مرزهای دخالت عامه در حکمرانی	۱، ۲، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۱
	مسئله‌محوری	راه‌حل‌دهی تابع مسئله، مدل مشارکت تابع مسئله، سیاست‌زدایی از مسئله زنان	۱، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲
	تکثر در جهت و انگیزه (سطح‌بندی بدنه اجتماعی)	سطوحی از بدنه با مطالبات به‌حق، سطوحی از بدنه غیرهمسو با ارزش‌ها، دریافت مسئله و راه‌حل از سطوح همسو، اقناع و اغنای سطوح غیرهمسو، مشارکت‌دهی ثانویه سطوح غیرهمسو در اجرا و ارزیابی	۱، ۵، ۱۰، ۱۱، ۱۲
	دین‌محوری و الهی بودن	ارزش‌محوری، فیلتر مطالبات براساس آموزه‌های دینی، نحوه مشارکت در قالب راهکارهای اسلامی	۳، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲
مکانیسم‌ها	تخصیص عرصه‌ها و مرزها	عرصه‌ها بدون محدودیت و مرزهای تحدیدشده، عرصه‌ها تابع منافع حکمرانی، مرزها تابع تکالیف و نقش‌های جنسیتی، عرصه‌ها و مرزها مکمل یکدیگرند، عرصه خانواده عرصه اجتماع، نقش اجتماعی زنان تابع مصلحت و تکالیف خانوادگی، مکانیسم‌های تجویزی و مدیریتی حامی نقش‌های خانوادگی، مکانیسم‌های حامی مرزها و تکالیف جنسیتی	۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲
	طرفیت‌های قانونی و شرعی	لزوم اشراف متخصصان به حوزه حقوقی و فقهی در این حوزه، تجهیز و تجویز مطالبات مشروع و قانونی، مکانیسم‌های مشارکت و مطالبات صرفاً غیرشرعی نباشند، خلق و پشتیبانی ساختارهای قانونی همسو با دین	۱، ۷، ۸
	عام‌بودن (جنسیت‌زدایی)	عمل صالح اجتماعی فاقد وصف جنسیتی است، مشارکت زنان در امر اجتماعی عام ازین‌برنده مطالبات کاذب، جنسیتی‌دیدن مشارکت مطابق با الگوهای فمینیستی، مشارکت در عرصه‌ها به‌صورت عام، امنیت جنسی و قانونی جامعه تابعی از مشارکت عام زنان	۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱
	توانمندسازی	توانمندسازی هویتی، توانمندسازی اقتصادی، توانمندسازی دانشی	۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲
نهادهای تخصصی	نهادهای واسط	گروه‌های محلی، احزاب، واسطه‌گری نهادهای محلی مانند مساجد، استفاده از ظرفیت نهادهای سنتی زنانه، تقویت فعالیت‌های داوطلبانه، اتخاذ سیاست‌های تشویقی برای تقویت نهادهای واسطه دین‌محور، آموزش دینی نهادهای واسط	۱، ۳، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱
	نهادهای تخصصی	ایضاح ادبیات نظری، پیوست پژوهشی و پیمایشی از خواست و ذائقه ذی‌نفعان و گروه‌های هدف، پیوست پژوهشی در جهت ارزیابی اجرا و اغنای گروه‌های هدف، رصد نیازها و تجویز سیاست‌ها به تصمیم‌گیران	۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱

منبع: یافته‌های تحقیق



شکل ۱. شبکه مضامین تولیدشده درباره مشارکت بدنه اجتماعی زنان در فرایند خطمشی گذاری حوزه زنان و خانواده

از منظر گفتمان دینی

منبع: یافته‌های تحقیق

۵. بحث

مضامین در قالب الگوهایی از معانی مشترک در میان طبقه‌بندی داده‌ها مفهوم‌سازی می‌شوند که به وسیله یک مفهوم مرکزی متحد شده‌اند و برای درک پدیده و پاسخ به سؤال تحقیق مهم هستند (Braun & Clarke, 2019). این الگوها پیونددهنده مفاهیم جزئی‌تر در قالب مؤلفه‌ها به مفاهیم کلی‌تر در قالب مضامین هستند و مقصود نهایی مضامین را طبقه‌بندی و ارائه می‌کنند. در این پژوهش، تحت رویکرد براون و کلارک در تحلیل موضوع در احصای مضامین اصلی و ارائه الگوی هم‌نشینی مفاهیم در تضمین مضمون اصلی، فرایند تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد مضامین اصلی دیدگاه خبرگان دینی در موضوع مشارکت بدنه اجتماعی زنان به‌عنوان گروه اصلی هدف خطمشی‌ها و تصمیمات این حوزه، در دو مفهوم «مؤلفه‌ها» و «مکانیسم‌ها» خلاصه می‌شوند که زیربنایی برای ترسیم الگوی عملی قابل‌ارائه از نحوه مشارکت عامه زنان در فرایند خطمشی‌گذاری در حکمرانی اسلامی محسوب می‌شوند. مؤلفه‌ها که ترسیم‌کننده ابعاد بینشی حکمرانی دینی به‌مثابه رویکرد

پیشاعلمی و نوع نگاه حکمران به ویژگی‌های مشارکت عامه زنان هستند و به عبارتی نماینده مختصات مطلوب مطالبه‌گری و مشارکت مورد تأیید در چارچوب دینی هستند، عبارت‌اند از: غایتمندی، مسئله‌محوری، سطح‌بندی بدنه اجتماعی، دین‌محوری و الهی‌بودن و تخصیص عرصه‌ها و مرزها. مکانیسم‌ها نیز که مبین مسئولیت حکمرانی اسلامی به تسهیل‌گری و بسترسازی مشارکت بدنه اجتماعی زنان است، رویکرد عملیاتی حکمران به موضوع مشارکت و مختصات بسترهای قابل‌فراهم‌آوری از منظر خبرگان مشارکت‌کننده را نمایندگی می‌کنند که شامل موارد زیرند: قانونی و شرعی‌بودن، عام‌بودن و جنسیت‌زدایی، توانمندسازی، نهادهای واسط و نهادهای تخصصی. در ادامه به تفسیر هر یک از مضامین و چگونگی تلخیص و تدوین شبکه مضامین و بیان مختصر و صریح آن‌ها پرداخته می‌شود.

۵-۱. مؤلفه‌ها

این مضمون فراگیر در واقع مختصات وضعیت و ویژگی‌های مطلوب مطالباتی که در حکمرانی دینی قابلیت ورود به فرایند خط‌مشی‌گذاری را دارند، در کنار نوع نگاه حکمران به ویژگی‌های بدنه اجتماعی مطالبه‌کننده را نمایندگی می‌کنند که شامل ۵ مضمون سازمان‌دهنده و ۳۳ مضمون پایه‌اند.

۵-۱-۱. غایتمندبودن مطالبه‌گری و مشارکت‌جویی

مشارکت در این مضمون برای بیان مشکل و مطالبه حل مسائلی است که تضمین‌کننده ارزش‌های اسلامی و مصلحت جمعی است؛ به طوری که هدف از مسئله‌شناسی و راه‌حل‌دهی و ارزیابی، درنهایت علاوه بر رفع نیازهای عمومی ذیل اهداف کلان‌تر نظیر تقویت نظام اسلامی، تضعیف دشمن و دفاع از حق صورت می‌گیرد؛ بنابراین، به این سبب که مشارکت عامه ارتباط تعاملی و تنگاتنگی با مصالح حکمرانی اسلامی پیدا می‌کند، امری سیاسی محسوب می‌شود.

«زن در عرصه دفاع، در عرصه پیروی از حق، در عرصه مبارزه با دشمن، در عرصه تعلیم و تدریس، این‌ها الزام حضور اجتماعی دارد» (کد ۴).

«مسئله‌مندی باید باشد، ولی مصلحت جمعی باید غالب باشد بر مصلحت فردی، که در الگوی

دینی، مصلحت جمعی و تقویت حکومت اسلامی هست» (کد ۱۱).

در این مؤلفه، حفظ و اشاعه فرهنگ اسلامی با رویکرد تمدنی و بلندمدت، اعم بر دیدگاه‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی است؛ امری که عرصه‌های مربوط به زنان و رفع نیازهای عمومی و خصوصی زنان مانند برخی مشاغل را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و از منظر گفتمان دینی، مشاغل که از واجبات حفظ نظام اسلامی هستند، در اولویت ورود به دستور کار خط‌مشی‌گذاری قرار خواهند

گرفت. این امر در وهله اول مستلزم ایجاد آگاهی در بدنه اجتماعی و ایضاح الزامات حکمرانی اسلامی برای آشنایی عموم با غایت نقش آفرینی اجتماعی در حکمرانی اسلامی خواهد بود:

«کار دین این است که بیاید فهم زن را متعالی کند که در یک مقیاس دیگری بیندیشد. مسئله اش را عوض کند. خب این‌ها به ترتیب اهمیت در مقیاس تمدنی، در مقیاس اجتماعی، در مقیاس خانوادگی، در مقیاس فردی. چه بسا اگر سطح مطالبات طوری تربیت بشود که رویکرد تمدنی داشته باشد، مطالبات فردی و اجتماعی هم تحت تأثیر قرار می‌دهد» (کد ۵).

«با تبیین‌های درستی که برایشان انجام می‌شود، یعنی هم به لحاظ عملی به آن‌ها بگوییم که چه اتفاقاتی برایشان افتاده و قرار هست اتفاق بیفتد و هم به لحاظ نظری این بعد را تقویت کنیم در ذهن زنان و دخترانمان، خصوصاً دخترانمان که مشارکت برای تقویت پایه‌های نظام اسلامی هست» (کد ۱۰).

با این حال باید توجه داشت جامعه اسلامی و نیازهای عامه زنان به دلیل ارتباط تنگاتنگی که با نهاد پویای خانواده دارند، همگام با تغییرات کلان‌تر اجتماعی و مقتضیات آن دائم در حال تحول و رشد هستند، جمع این مهم با مختصات غایت‌مندی در مطالبه‌گری نشان می‌دهد نحوه مشارکت و مسائل منعکس شده توسط بدنه، تابع مقتضیات زمانی و مکانی هستند؛ بنابراین تصمیم‌گیران و گروه‌های هدف دائماً متوجه این مسئله هستند که عملی زمانی به تقویت نظام اسلامی و زمانی دیگر به تضعیف آن منجر می‌شود. پس همچنان غایت‌مندی با مختصات بیان شده مهم‌ترین رکن برای تعیین و تخصیص مسائل و نحوه مشارکت خواهد بود:

«خوب ادبیات امام این است که زنان باید در مقدرات اساسی کشور که حفظ نظام در گرو آن‌هاست دخالت کنند. زمانی که بحث تظاهرات بود می‌گفتند وظیفه واجب زنان است. نیاز به اذن شوهر هم نیست. بعد از انقلاب هم که تکلیف واجب داشتند، در بعضی از موارد مثل معلمی برای زنان، معلمی برای دختران یا پرستاری برای خانم‌ها یک وجوب کفایی است که دارند که باید پُرش کنیم» (کد ۱۱).

«برای افزایش مشارکت، تقویت مشارکت، باید به لوازمش هم توجه کنید که ما در چه ظرف زمانی داریم این طرح را پیش می‌بریم. خط‌مشی‌هایی مثل حجاب در مقطعی انجام‌پذیرند؛ چون در اصلش درست هستند، ولی در مقطعی که به نفع گفتمان دینی نباشد، ما داریم این کار را با این کیفیت انجام می‌دهیم» (کد ۸).

۵-۱-۲. مسئله محوری نوع و نحوه مشارکت

مضمون مسئله محوری در تبیین مختصات مشارکت مطلوب عامه زنان، با این رویکرد توسط خبرگان دینی ارائه شده است که نحوه مشارکت زنان در ابتدا تابع دو محور کلی است؛ نخست تابع مسئله است و نسبت به مسئله مدل‌های مختلفی را دربرمی‌گیرد، دوم تابع نوع حکمرانی و ایدئولوژی حاکم بر حکمرانی است. البته باید توجه داشت هرچند مشارکت و مطالبات عمومی در این رویکرد از سیالیت و انعطاف زیادی برخوردار است، با توجه به ایدئولوژی حاکم بر حکمرانی اسلامی و الزامات جنسیتی جاری در امور اجتماعی، لازم است مسئله شاخص زنان که تبیین‌کننده رویکرد کلی فرایند تصمیم‌گیری به نیازهای زنان و نحوه تعامل با آنان است، مشخص و تدوین شود تا مسائل تبعی ذیل آن دسته‌بندی شوند. در صورت انجام این امر، حکمران فرصت مغتنمی برای برجسته‌سازی، فرهنگ‌سازی، القای حول مسئله شاخص و مدیریت و جهت‌دهی به مسائل ثانویه این حوزه را خواهد داشت:

«بنابراین بستگی دارد که ما اول چه مسئله‌ای مورد نظرمان هست که می‌خواهیم مشارکت مدنی را در اختیار بگیریم از زنان و اینکه در چه سطوحی می‌خواهیم این‌ها این مشارکت را برای ما انجام بدهند. طبیعتاً بسته به آن می‌توانیم تعریف کنیم چه فرایندی می‌تواند بهترین فرایند باشد» (کد ۱).
«مهم‌ترین رسالت حاکمیت این است که مطالبه شاخص بسازد. برای نسل جوانش آرمان‌سازی کند» (کد ۱۱).

«درخصوص اینکه کدام مطالبات قابلیت ورود به فرایند را خواهند داشت طبیعتاً این خیلی مسئله تغییرپذیر و سیالی است؛ یعنی در مدل‌های حاکمیتی مختلف، متفاوت جواب می‌دهد» (کد ۱۳).
از مختصات کلان این مضمون می‌توان به سیاست‌زدایی و پرهیز از گفتمان‌زدگی برای ایجاد اجماع بر سر مسئله شاخص اشاره کرد. به این معنا که نحوه مشارکت زنان در حکمرانی اسلامی باید مسئله محور باشد و نه گفتمان محور. برای دسترسی به این مهم، نیازمند سیاست‌زدایی از مسئله خواهیم بود؛ به طوری که مسئله زنان از مسئله سیاسی خارج و به امر اجتماعی تبدیل شود.
«مسئله باید در اجتماع دارای اصالت باشد؛ یعنی خیلی هم مسئله‌اش سیاسی نباشد و به موضوع تخصصی گفتمانی تبدیل نشود» (کد ۱).
«مسائل زنان از بحث‌های سیاسی منفک شود، یک خط‌مشی ثابت. اصلاً سیاسی‌کردنش به پیشبرد کار کمک نمی‌کند که ضربه‌زننده هم هست» (کد ۷).

۵-۱-۳. نکثر در جهت و انگیزه مشارکت (سطح‌بندی بدنه اجتماعی)

این مضمون مبین دیدگاه گفتمان دینی به طبیعت متکثر گروه‌های هدف و بدنه اجتماعی زنان هم به لحاظ باورها و هم به لحاظ نقش اجتماعی و اقتصادی است؛ به طوری که برخورد با هر کدام از این جهات در فرایند خط‌مشی‌گذاری و حکمرانی رویکرد خاصی می‌طلبد. به همین سبب، بسترسازی مشارکت‌دهی زنان در فرایند، نیازمند شناخت سطوح متکثر بدنه اجتماعی زنان پیش‌نیاز تدوین مکانیسم‌ها خواهد بود. خروجی این نگاه در گفتمان دینی برخلاف رویکردهای غربی به مطالبه‌گری عمومی، با تأکید بر عدم تابعیت از رأی اکثریت، معتقد است انتخاب و ورود مطالبات عموم زنان به فرایند تصمیم‌سازی توسط حکمران براساس سطحی از مطالبات همسو که منطبق با ارزش‌ها و غایت حاکمیت اسلامی هستند خواهد بود؛ بنابراین تئوری دموکراسی اسلامی در این نگاه عملاً در چالش جدی با تئوری‌های دموکراسی در غرب قرار دارد.

«در حکمرانی دینی مطالبه تربیت‌پذیر است. مثل دموکراسی نیست که تابع مطالبه اکثریت باشد. اکثرهم لا یعقلون»^۱. و این هم باید در جهت غایت‌مندی و مصلحت‌جمعی و ولایت‌پذیری و در نهایت رویکرد تمدنی انجام بگیرد» (کد ۵).

«گاهی فقط قشر مذهبی دیده می‌شود، گاهی غیرمذهبی، گاهی فقط زنان متأهل، گاهی زنان مجرد، ولی به هر حال یک نکته‌ای که واضح هست این است که برای تصمیم‌گیری کلی باید همه اقشار دیده بشوند» (کد ۱۰).

با این حال در این مضمون، در کنار مؤلفه سطح‌بندی و شناسایی سطوح مختلف مطالبات و مطالبه‌کنندگان با گریزی به مکانیسم‌های مشارکت‌دهی باید در نظر داشت که سطوح غیرهمسو نیز نباید از بدنه اجتماعی جدا و در فرایند تصمیم‌گیری رها شود. در این راستا، حکمران اسلامی وظیفه دارد با آگاه‌سازی مداوم بدنه اجتماعی از علل و مصالح تصمیمات، در کنار بیان شفاف علل برتری گروهی بر گروه دیگر در فرایند تصمیم‌سازی موجبات اقناع و آگاهی این بخش از بدنه اجتماعی را فراهم آورد؛ چرا که در هیچ موقعیتی شایسته نیست که از حقوق حقه افراد و سهم‌های عادلانه از جمله حق مشارکت و ارائه نظر، به صورت مبهم و با رویکرد غیرشفاف غفلت شود. شفاف‌سازی اجزای سیستم پاداش موجب می‌شود که افراد از چگونگی تشویق و تنبیه خویش مطلع شوند (Armstrong, 2010; Oneal, 1998) و همراهی بیشتری در پذیرش، اجرا و ارزیابی خط‌مشی‌ها

داشته باشند. در بیان نحوه برخورد حکمران با بدنه عامه اجتماع اعم از همسو و غیرهمسو، در نامه ۵ نهج البلاغه این چنین روایت شده است:

«تو حق نداری که نسبت به مردم مستبدانه رفتار کنی» (Dashti, 2000: 345). همچنین «تو حق نداری که هرچی می خواهی به مردم فرمان دهی» (Ayati, 2007: 609).
 «نشان دادن چهره واقعی اسلام با فکت هایی که بتواند بگوید این چیزی که دارد انجام می شود (کمبودی در جامعه که تولید نیاز و مسئله کرده است) اسلامی نیست و نظر اسلام به امر دیگری است، شاید بتوانند در پذیرش و اجرا مفید و مؤثر باشند» (کد ۷).

۵-۱-۴. دین محوری و الهی بودن ماهیت مشارکت

مضامین پایه شکل دهنده مضمون فوق دربرگیرنده رویکردی در گفتمان دینی هستند که معتقد است نحوه مشارکت و ماهیت مطالبات در حکمرانی اسلامی باید در عدم تعارض با نصوص و چارچوب های دینی باشد. این امر با قبول این مهم که هنجارها و ارزش های برخاسته از دین، واقعیت عینی غیربرساختی و در مواجهه با امور مستحدثه تابع زمان و مکان تغییرناپذیر هستند؛ بنابراین نمی توان انتظار حاکمیت و تصمیماتی از آن داشت که در بخش نظری و فکری براساس ایده های اسلامی شکل می گیرد و تعریف می شود، اما در عمل مسائل اجتماعی عامه زنان بدون در نظر گرفتن الزامات و احکام اساسی دینی وارد فرایند خط مشی گذاری و تصمیمات مطابق با خواست صرفاً مردمی گرفته می شود. اجرای این شیوه در حکمرانی اسلامی منوط به فعال شدن گفتمان دینی در تعامل با بدنه اجتماعی و بازتعریف مطالبات در قالب ارزش های اسلامی با کار تخصصی و اجتهادی خواهد بود.

«پس گاهی در مشارکت باز می شود، ولی بعد که مشارکت صورت می گیرد می بینیم که ما اصلاً نمی توانیم نود درصد صحبت هایی که شده، افکاری که مطرح شده و تصمیماتی که می خواهد مؤثر واقع بشود و تصمیم های کلان را بپذیریم. چون با آن اصول بنیادین و دینی ما در تعارض است» (کد ۶).

«مطالبات باید در دستگاه دینی غربال شوند. این ارزش های دینی هستند که مقتضیات زمانی و مکانی را متأثر می کنند نه ذاتی صرف مردم. نهایتاً با اجتهاد می توان در فروع انطباق هایی برای رفع نیازهای روز ایجاد کرد» (کد ۱۲).

پس اگر جامعه و بدنه زنان به طور خاص با این دیدگاه آشنا و اقناع شوند، مشارکت مبتنی بر آموزه های دینی شکل می گیرد و افراد به ملازمه حق و تکلیف التزام پیدا می کنند، تکلیف مداری در مطالبه گری فراموش نمی شود و مطالبه گری در جهت حفظ الزامات دینی نیز غایب نمی شود.

مشارکت الهی و دین‌محور در این تعریف، با ارکان ولایت‌پذیری در مواجهه با حکمرانی اسلامی آشنا است و چون ولایت اجتماعی ذیل ولایت‌پذیری مطرح می‌شود، حکمران دینی می‌تواند با استناد به این خصیصه نخست، در مرحله مسئله‌شناسی و ورود مسائل به دستور کار، مطالبات مردمی را مدیریت کند و به آن‌ها جهت بدهد. دوم در مرحله راه‌حل‌دهی و تدوین خط‌مشی، تصمیماتی منطبق با چارچوب‌های اسلامی ارائه دهد که دارای مشروعیت عام باشد و در اجرا از طرف بدنه اجتماعی دچار خدشه و طرد نشود.

«مطالبه‌گر به عنوان یک شهروند در جامعه یک سری وظایف هم دارد که این وظایف باید برای او تعریف شده باشد. این وظایف باز هم در دستورات دینی تعریف شده است و نیاز دارد از طرف حکومت دینی برای مردم تشریح شود» (کد ۳).

«اهوای اجتماع در ذیل ربوبیت الهی باید هماهنگ شوند؛ یعنی آن ربوبیت الهی دو کار انجام می‌دهد. اول اینکه اهوای مردم را جهت می‌دهد یعنی آرمان برای مردم می‌سازد، مسئله‌های مردم را تغییر می‌دهد» (کد ۱۱).

۵-۱-۵. تخصیص عرصه‌ها و مرزهای مشارکت

مضمون فوق مبین روشن‌بودن و چارچوب‌داشتن عرصه‌ها و مرزهای مشارکت عامه زنان و ناظر به بعد عملی مشارکت و مطالبات است. بدین معنا که زنان هم در نحوه مشارکت تابع نقش‌ها و تکالیف و مختصات جنسیتی اسلامی در اجتماع هستند و هم نیازهایی که منعکس می‌کنند باید در چارچوب این الزامات باشد تا قابلیت ورود به فرایند خط‌مشی‌گذاری را داشته باشد. حدود عرصه‌ها در این رویکرد اعم بر مرزها است و روشن کردن مرزهای مشارکت ذیل عرصه‌ها اتفاق می‌افتد؛ به‌گونه‌ای که براساس الزامات جنسیتی و مختصات تکلیفی زنان، عرصه‌ها عام و مرزها تحدید شده‌اند. عرصه‌های عام مشارکت زنان در نگاه دینی، همچنان تابعی از مختصات غایت‌مندی است و صرف هرگونه عمل صالح با هدف تحکیم حکمرانی اسلامی را شامل می‌شود.

«اسلام عرصه حضور اجتماعی برای زن را نبسته، اما نه اینکه این عرصه تبدیل به بازیچه و ملعبه شود و آدمی بتواند به هر شکلی در هر عرصه‌ای حاضر بشود. باید در آیه «من عمل صالحاً» خرد بشویم» (کد ۴).

«طبق آیه ۹۷ سوره نحل، عمل صالح زن و مرد ندارد. عمل صالح کاری است که برای خدا و نظام اسلامی انجام می‌گیرد. این آیه می‌رساند که عرض عمل صالح که زن و مرد ندارد گسترده است و خیلی از امور اجتماعی را شامل می‌شود» (کد ۹).

در ادامه مرزهای مشارکت براساس ویژگی‌های جنسیتی و حقوق تکالیف زنان در رویکرد اسلامی مشخص می‌شود؛ بنابراین زنان در فرایند مشارکت عمومی در تمام عرصه‌هایی که افراد جامعه فارغ از جنسیت قابلیت نقش‌آفرینی دارند، دارای امکان حضور و مشارکت هستند و حق استفاده از تمام فرایندهای عمومی برای انعکاس مسئله خود خواهند داشت، اما مرزها و حدودی که در این عرصه‌ها برای حضور و فعالیت آنان مجاز است، مرزهایی مشخص و تابع تکالیف و الزامات جنسیتی آنان خواهد بود.

«یک سری چارچوب‌های مشخصی داریم که می‌توانیم آن حدود و ثغور و مرزهای دینی و حکمرانی را وقتی که برای زنان با ویژگی‌های خاص آنها مشارکتی تعریف شود، تعیین کنیم» (کد ۶).

این مرزها در دو زمینه کلی دسته‌بندی می‌شوند. مرز اول، تکالیف و نقش‌های خانوادگی زنان است. عنصر خانواده به دو طریق نحوه مشارکت زنان را متأثر می‌سازد. در شکل اول، مشارکت در حکمرانی اسلامی از خانه شروع می‌شود و از آنجا که خانه اولین محل با قابلیت مشارکت‌دهی افراد است، محل تمرین مشارکت ذیل رعایت حدود و تکالیف است. در شکل دوم، تکالیف و نقش‌های خانوادگی تحدیدکننده مرزهای مشارکت عمومی برای زنان است؛ به طوری که این مشارکت ذیل تکالیف خانوادگی قرار می‌گیرد. در این نگاه، هر که تکالیف خانوادگی و اجتماعی خود را به خوبی اجرا کند، مستحق مطالبه‌گری خواهد بود و اولین رکن مشارکت توجه به تکالیف خانوادگی است. اعمال مؤلفه خانواده‌محوری، در مکانیسم‌های تجویزی نیز تأثیر خواهد داشت.

«اهمیت یافتگی حوزه اجتماعی آن‌قدر نباشد که زنان و دختران را نسبت به امر نقش خانگی بی‌اعتنا کند» (کد ۱).

«بله، این حضور مرزهایی دارد. اولاً کانون خانواده نباید فدای فعالیت اجتماعی بشود. نخستین مرزش توجه به کانون خانواده است» (کد ۳).

«خانواده آری، اجتماع هم آری، اما الگوی مشارکت اجتماعی زنانه باید ذیل گفتمان خانواده فهم شود؛ یعنی بین این دو تا، خانواده متغیر اصلی و اجتماع متغیر تابع است. متغیر وابسته است. مشارکت اجتماعی را با مصالح خانواده تطبیق دهید و همراه کنید» (کد ۱۱).

مرز دوم، مرزهای اجتماعی حضور زنان و الزامات جنسیتی مانند عفاف، حجاب و نداشتن سوءرفتار مغایر با مصالح اجتماعی است. در این نگاه نیز از آنجا که حضور اجتماعی زن خالی از مختصات جنسی نخواهد بود، پس باید عرصه‌های عام با مرزها تحدید شوند. درنهایت در نگاه دینی،

هدف از مدیریت مرزها و عرصه‌ها، حفظ حریم‌ها و مختصات روحی، جسمی و جنسیتی خود زنان است تا در محیطی امن‌تر به انعکاس مسائل خود بپردازند.

«معمولاً در سیاست‌گذاری‌های متنوعی که درباره زنان و خانواده می‌شود، یک ضلع خیلی مهمش این است که آن برنامه در بعد اجتماعی به مسائل مربوط به پاکدامنی و حیا و عفت و بحث‌هایی از این قبیل حساس باشد» (کد ۱).

«ما الان در کشور خانم‌هایی داریم که در این عرصه‌های اجتماعی فعال‌اند؛ در عین حال کانون خانواده‌اش گرم است. در واقع کار علمی‌اش را می‌کند، اما در اجتماع مراقب اخلاق جنسی و عفاف است» (کد ۱۳).

۵-۲. مکانیسم‌ها

این مضمون فراگیر نیز در بردارنده رویکرد عملی و اجرایی حکمرانی به مشارکت زنان است. بدین معنا که سطوحی از بدنه اجتماعی و مطالباتی که واجد شرایط مشارکت و مداخله در فرایند خط‌مشی‌گذاری هستند، تحت چه مکانیسم‌هایی و با چه تمهیداتی امکان شرکت در این فرایند را دارا خواهند شد. این مضمون فراگیر شامل ۵ مضمون سازمان‌دهنده و ۲۵ مضمون پایه است.

۵-۲-۱. ظرفیت‌های قانونی و شرعی

در این مضمون سازمان‌دهنده، مضامین پایه، حول مفاهیمی مانند هم‌پوشانی تخصصی حقوقی و فقهی و اجتناب از رویکرد تک‌بعدی در حوزه زنان و خانواده شکل گرفته‌اند. از منظر خبرگان دینی، در حکمرانی اسلامی در مواجهه با ساختارهای روزآمد مشارکت در جوامع و تطابق این ساختارها با الزامات دینی، قانونی و شرعی بودن ساختارها دو رکن اساسی و مکفی خواهند بود؛ به طوری که به اعطای حق عرضه به مطالبات قانونی و تجهیز مطالبات قانونی که صرفاً غیرشرعی نباشند، منجر می‌شود. در نتیجه، مکانیسم‌ها و الگوهای مداخله‌گری صرف این نکته که قانونی باشند و غیرشرعی نباشند، اسلامی خواهند بود. استفاده از این ظرفیت به خلق ساختارهای قانونی نوآورانه در جهت مدیریت حوزه‌های کنشگری عمومی و رضایت‌عامه از مکانیسم‌ها منجر خواهد شد.

«گفتمان رقیب می‌آید از بستر و از ظرفیت NGO استفاده می‌کند. قانون برایش جایگاهی تعریف کرده، لذا کارش قانونی است. مخالف شرع هم نیست. همین بستر برای این گفتمان دینی هم فراهم هست. می‌تواند بیاید همین بسترهای قانونی موجود را به فعلیت برساند و چیزهای دیگری هم می‌تواند در این زمینه ابداع کند» (کد ۸).

«اسلام راه را برای الگوهایی که به هدف حکومت اسلامی کمک کند و مغایر با احکام نباشد باز گذاشته است. می‌شود از ساختارهای موفق این حوزه الهام گرفت» (کد ۹).

۵-۲-۲. عام‌بودن (جنسیت‌زدایی)

کنشگری زنان در حکومت اسلامی امری مقبول و نیکو است و با رعایت مؤلفه‌های ذکرشده به آن تشویق هم شده است. نکته حائز اهمیت در این مضمون، اشاره به حدود بسترهایی دارد که حکمران برای حضور و مشارکت زنان ملزم به فراهم‌آوری آن است. آنچه به‌طور کلی در رویکرد دینی مورد تأکید است این است که کار اجتماعی که ذیل مؤلفه‌های غایتمندی و عرصه‌های عمومی مصداق عمل صالح قرار گیرد در اسلام جنسیت‌زدایی شده و عام است. امر اجتماعی در قرآن نیز جنسیت‌زدایی شده است.

«این امور اجتماعی خیلی هایش زن و مرد هم ندارد. ببینید قرآن کریم در سوره مبارکه نحل می‌فرماید «من عمل صالحا من ذکر او انثی» کسی که عمل صالح انجام بدهد، چه مرد و چه زن؛ اینجا مرد و زن ندارد. منتهی باید عمل صالح را تعریف کرد» (کد ۴).

بنابراین آنچه در اسلام به دفاع از آن پرداخته شده نه صرفاً زن در مقام سوژه‌ای جنسیتی، بلکه دفاع اسلام از ضعف تاریخی مشارکت‌دهی زنان بوده است. در این صورت مکانیسم‌ها باید در جهت تقویت حضور زنان به دلیل ضعیف واقع‌شدن آنان در تدبیر امر اجتماعی باشد، نه جنسیت آن‌ها. نتیجه این رویکرد و دخالت‌دادن زنان در حل مسائل درجه یک و اصیل اجتماعی فارغ از جنسیت در حکمرانی اسلامی، موجب از بین رفتن مطالبات کاذب جنسیتی، افزایش امنیت اجتماعی و کاهش انحرافات جنسی خواهد بود. در کنار این مهم که اعطای مسئولیت اجتماعی به بدنه اجتماعی زنان قبل از مطالبه‌گری آن‌ها موجب مدیریت مطالبات می‌شود. الگوهای اسلامی مانند شورا، امر به معروف، توأسی، نصیح، اصلاح و اصل تذکر، همه مواردی هستند که در نصوص و الزامات دینی آن‌ها را وظیفه تمام افراد جامعه فارغ از جنسیت دانسته‌اند.

«ما مشارکت زنان را به طور مطلق و کلی دنبال کنیم و این را بخواهیم نهادینه کنیم و تقویت کنیم و نتیجه‌اش این بشود که زنان در عرصه‌های مختلف مشارکت می‌کنند، نه در خصوص مسائل زن و خانواده. این مسائل عام که می‌گوییم، منظور مسائل غیر جنسیتی است» (کد ۸).

«اسلام دفاعش از قشر مستضعف هست. دفاع جنسیتی ندارد. اصل جبران عقب‌ماندگی زنان است، براساس اصل مقابله با نفی استکبار و دفاع از قشر مستضعف» (کد ۲).

«هرچقدر آدم‌ها مشغول کار باشند و وقت برای بطالت نداشته باشند، جامعه سالم‌تر است. می‌خواهم بگویم گاهی باید از این منظر عام به بحث مشارکت زنان نگاه کنیم در جامعه» (کد ۱).

۵-۲-۳. توانمندسازی

مضمون توانمندسازی زنان به‌عنوان یکی از محوری‌ترین مفاهیم ارائه‌شده در بحث مشارکت زنان در سه محور الف) توانمندسازی هویتی، ب) توانمندسازی دانشی و آگاهی‌بخشی و ج) توانمندسازی اقتصادی ارائه شده است:

الف) «توانمندسازی هویتی» زنان ناظر به آگاهی‌بخشی و اغای بدنه اجتماعی زنان از مختصات جنسیتی و ویژگی‌های مختص به زنانگی آنها است که به‌تبع آن نقش‌ها، حقوق و تکالیف خاصی را برای زنان متصور شده‌اند. اعمال این مهم در نتیجه، مسیری برای کنترل مطالبات و کاهش مسئله‌سازی کاذب در بدنه اجتماعی زنان خواهد بود؛ چرا که فرد در تعامل با حاکمیت در صورتی که به این الزامات واقف باشد، بسیاری از مسائل پیش‌آمده را پیش از انتقال به سطوح مدیریتی با بایدها و نیایدهای فردی و اجتماعی خود می‌سنجد و مطالباتی را که در این چارچوب قرار نمی‌گیرند رأساً حذف می‌کند تا موجب کاهش هزینه‌های اجتماعی مطالبه‌گری ناممکن در چارچوب اسلامی باشد؛ بنابراین از مسئولیت‌های اصلی حکمرانی در اسلام، توانمندسازی هویتی منحصر به مختصات روحی و هویتی زنان و نه صرفاً بالابردن کنش اجتماعی بدون زمینه‌سازی لازم خواهد بود.

«وقتی به زنان اعتماد به نفس داده شود در خصوص ویژگی‌هایی که دارند و با آنها آشنا شوند، همراهی آنها بیشتر است تا وقتی که این‌ها به نحوی سرکوب شوند و فقط به‌عنوان افراد منفعلی که لازم هست قانون را اجرا کنند با آنها برخورد کنیم» (کد ۱۰).

ب) توانمندسازی هویتی در ادامه مستلزم «توانمندسازی دانشی و آگاهی‌بخشی» است. این مضمون به‌عنوان ابزاری در دست حاکمیت برای ارائه مفاهیم مورد نظر به بدنه اجتماعی و تقویت بنیان‌های همسو با ایده‌های حکمرانی در جامعه خواهد بود. اساساً به این دلیل که لازمه مشارکت در اسلام رشد عقلی است، پس ایجاد رشد عقلی برای فراهم آوردن بسترهای مشارکت الزامی خواهد بود. پس به‌طور عملی وظیفه حکمرانی است قبل از مشارکت موجبات رشد فضای ذهنی افراد را فراهم آورد. تا با تقویت فرهنگ و گفتمان دینی و بالابردن سطح تحلیل و مطالبه بدنه اجتماعی زنان به سطوح تمدنی قبل از مشارکت‌دهی موجبات تأمین شاخص‌های مطالبات مطلوب و جهت‌دهی مطالبه‌گری افراد را فراهم آورد.

«مهم‌ترین معضلی را که بنده در جامعه دینی می‌بینم شکافی است در جهت رشد اندیشه. ما هنوز نتوانستیم این تحولات را و این رشد عقلی را، و این رشادت را بیاییم مسیرش را تبیین کنیم؛ بنابراین ما ابتدا باید زن رشید بسازیم» (کد ۲).

«یک مبنا این است که همیشه عقول و میزان بسندگی فکری جامعه در سطحی نیست که واقعاً بتواند در حاکمیت و تصمیم‌گیری، مؤثر واقع شود. پس ما یک الزامی داریم در این ماجرا و آن هم این است که تربیت عقول براساس یکسری محورهای بنیادین مورد پذیرش ما صورت گرفته باشد» (کد ۶).

در تبیین الزام آگاه‌سازی و تقویت روحیه پرسشگری قبل از مطالبه‌گری باید گفت اگر بدنه عمومی مردم به‌عنوان صاحبان اصلی مسئله و مصرف‌کننده خط‌مشی‌ها روحیه پرسشگری داشته باشند، ابتدا برای تشخیص درستی مسئله به دنبال پاسخ منطقی خواهند بود، بعد راه‌حل‌دهی و مطالبه‌گری. در این راستا باید تبیین آموزه‌های دینی به‌طور همه‌فهم و گیرا همراه با معرفی الگوهای اسلامی موفق صورت پذیرد.

«حضرت زهرا در خصوص سؤالات بسیار فرمودند به ازای هر سؤال، ما بین خاک و عرش، اگر تمام در بشود و طلا بشود، این قدر به من اجر می‌دهند. پس کسی که پرسشگر هست خجالت نکشد. شما را به خدا اگر برایتان پرسش پیش می‌آید، بپرسید بعد مسئله بسازید» (کد ۴).

ج) در مضمون «توانمندسازی اقتصادی» به‌عنوان پیش‌نیاز اساسی در مدیریت مطالبات عمومی، رفع نیازهای اساسی و اولیه افراد جامعه برای مدیریت مطالبات و ارتقای مشارکت امری الزامی به‌نظر می‌رسد. در این رویکرد، حکمرانی اسلامی در جامعه پویا و برخوردار از رفاه نسبی، با ایجاد امنیت و تقویت اعتماد عمومی، امکان مشارکت را برای آحاد جامعه فراهم می‌سازد (Pourezzat, 2015: 57). این مکانیسم در تعامل قوی با مؤلفه سطح‌بندی، علاوه بر حفظ اعتماد سطوح همسو با ارزش‌های حکمرانی درنهایت به جذب اعتماد سطوح غیرهمسو منجر می‌شود و علاوه بر تعدیل مطالبات غیراسلامی این سطوح به مشارکت‌گیری از آنان در اجرا و ارزیابی تصمیمات مورد تأیید حکمرانی و تقویت مؤلفه غایت‌مندی می‌انجامد. حضرت علی (ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، درمورد اهمیت تأمین رفاه عامه در حکمرانی موفق چنین روایت کرده‌اند:

«چون شهرها آباد گردند، هرچه برعهده مردمش بنهی، انجام دهند که ویرانی زمین را تنگدستی مردم آن سبب شود» (Ayati, 2007: 735).

«طبیعتاً اگر بدنه دغدغه اقتصادی نداشته باشد، مطالباتشان هم کمتر خواهد بود. نیاز و درماندگی است که مطالبات آدم را زیاد می‌کند» (کد ۳).

«بسیاری از مسائلی که در جامعه ساخته می‌شود، ریشه‌هایش در فقر است» (کد ۱۲).

۵-۲-۴. نهادهای واسطه

نهادهای واسطه در تعامل بین کنشگران عام و دولتی فرایند خط‌مشی‌گذاری عموماً از یک طرف، نقش نمایندگی ذائقه و خواست عمومی و از طرف دیگر، انتقال‌دهندگی و پشتیبانی از تصمیمات به بدنه اجتماعی از طرف نهاد حکومتی را ایفا می‌کنند. حکومت‌ها نیز می‌توانند به‌منظور آشنایی بدنه اجتماعی با خط‌مشی‌ها و تصمیمات عمومی با فراهم‌آوردن بستر مناسب جهت فعالیت گروه‌های ذی‌نفع‌عامه را در مسیر اهداف خط‌مشی‌های عمومی قرار دهند. یکی از اصول عمده در بیان مسائل و نیازهایی که در جامعه برجسته می‌شوند، نمایندگی افراد یا عده‌ای در جامعه است. در این مضمون «نمایندگی»^۱ بیانگر انعکاس مسائلی است که به نیابت از افراد دیگر برای اقدام در جهت رفع مشکلات صورت می‌گیرد. به بیان دیگر نمایندگی، حلقه‌ای رابطی بین مردم، مشکلات آن‌ها و سازمان‌های عمومی است (Lester & Joseph, 2004: 67). یکی از مزایای مدیریت مطالبات توسط نهادهای واسطه برجسته‌سازی مفاهیم مشترک، ایجاد در انسجام مطالبات و کاهش تکرر و پراکندگی در خواست بدنه اجتماعی خواهد بود.

«کنشگران نخبه‌ای که فقط در فضای نظری پژوهشگری‌ها زیست نمی‌کنند و با موضوع‌های میدان آشنایی دارند، به عنوان یک حلقه واسطه بین سیاست‌گذاران و زنان بدنه جامعه فعالیت کنند» (کد ۷).

در ادامه، از آنجا که حکمرانی در ایران براساس آموزه‌های دینی است، برای ارتقای عملکرد این نهادها در جهت اهداف کلان نظام اسلامی پیوند نهادهای واسطه با حوزه‌های فقهی و فقه‌به‌عنوان بازوان تخصصی مدیریت دینی الزامی خواهد بود. به این ترتیب الزام به تقویت ظرفیت‌های نهادی و ساختاری و تربیت ظرفیت‌های فرهیخته واسطه‌گری مشرف به چارچوب دینی در همین جهت ضروری است. برای این منظور، ایجاد سیاست‌های تشویقی برای این دست نهادها و افراد به‌منظور تقویت در اجرا و پشتیبانی از تصمیمات مفید خواهد بود. از جمله این ظرفیت‌های نهادی نوآورانه، ساختارهای خرد محلی و ظرفیت‌های داوطلبانه هستند.

«ما برای این مطلوب، آنچه نیاز داریم این است که افراد در جامعه مؤثر باشند، آن هدفی که نیاز داریم، بیاید و در مسیر تربیت ما دنبال بشود. خوب حالا ما این افراد را تربیت کردیم. پس رسیدیم به جایی که می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم» (کد ۶).

«زن‌ها به هر حال به تشکلات محلی وارد شوند، در اداره حتی یک مسجد در یک محله، بتوانند با دیدگاه‌ها و نیازمندی‌های خودشان به عنوان یک زن، به عنوان یک مادر آشنا شوند و آن را منتقل کنند، در آن مسئله دخالت کنند» (کد ۱).

۵-۲-۵. نهادهای تخصصی

براساس این مضمون، هم ایجاد نهادهای تخصصی منسجم در موضوع زنان و خانواده و هم استفاده از افراد متخصص در این نهادها با توجه به مأموریتی که دارا هستند مورد تأکید است. در این صورت لازم است فرایند خطامشی‌گذاری در دست متخصصان این حوزه باشد تا به تمام مراحل اشراف داشته باشند و وزن مناسب به هر بخش از فرایند داده شود، تا صرفاً به دنبال مسئله‌شناسی و تدوین (در صورت درست انجام‌شدن این فرایند و در دام خطاهای مرسوم در خطامشی‌گذاری^۱ نیفتادن)، بدون در نظر گرفتن الزامات اجرایی و ارزیابی نباشند.

«سندنویسی دست کنشگران اجتماعی افتاده، نه دست نخبگان. می‌خواهم بگویم جامعه انقلابی دو دسته است. یک نخبگان انقلابی، دوم کنشگران انقلابی. اگر هر کدام بازی خودشان را انجام بدهند، مملکت به سعادتش نزدیک می‌شود» (کد ۵).

درک و شناخت صحیح از شرایط موجود برای رسیدن به وضع و شرایط مطلوب جز با انجام تحقیقات و پژوهش‌های دقیق علمی و بی‌طرفانه در این زمینه به دست نمی‌آید. از همین رو، یکی از مهم‌ترین کارکردهای نهاد پژوهش، پیمایش و انجام کار علمی دقیق در خصوص ذائقه و خواست بدنه اجتماعی در هنگام دریافت مسئله و اجرای خطامشی خواهد بود. از طرف دیگر، با توجه به بیان نیاز به استقلال نظری و روشی در حکمرانی اسلامی و خلأ ادبیات نظری در این حوزه در قدم اول باید بسترهای نظری موضوع زنان و حکمرانی اسلامی برای تدوین چارچوب‌های این مشارکت روشن شود. این مهم نیز در گرو ورود نهادهای تخصصی پژوهشی خواهد بود.

«بیابیم بررسی علمی کنیم، مسئله‌شناسی پژوهش محور شود» (کد ۸).

«در بحث مشارکت اجتماعی، خطابه داریم؛ نظریه اجتماعی نداریم. جامعه نخبگی باید بیاید ادبیات نظری اسلامی تولید کند بدهد به رهبران نظام که آن‌ها اندیشه مینا داشته باشند» (کد ۱۱).

۱. اشاره به خطای نوع ۱ و ۲ و ۳ در فرایند خطامشی‌گذاری، ر.ک: ارائه نوع شناسی خطاهای شناخت در فهم مسائل حکمرانی (عبدالحمید و دادرس، ۱۳۹۸).

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

رویکرد لیبرال دموکراسی در حوزه عمل و پیاده‌سازی حکمرانی به نظریه حکمرانی خوب و رویکرد سیاسی اسلام به بسط نظری حکمرانی متعالی منجر شدند. از آنجا که یکی از مهم‌ترین محورهای حکمرانی در نحوه تعامل با عامه مردم و گروه‌های هدف خلاصه می‌شود، این دو رویکرد با توجه به تفاوت‌های مبنایی در این حوزه نیز دارای تفاوت‌های نظری و عملی نیازمند تدقیق هستند.

این دست مطالعات مشخص می‌سازد مشارکت عمومی با قید اسلامی علاوه بر اینکه به لحاظ انگیزه و هدف با رویکرد کلی غرب متفاوت است، به لحاظ روش و شاخص‌های جنسیتی و نحوه مواجهه زنان و مردان و الزامات و محدودیت‌های فعالیت اجتماعی آنها با این تعاریف تفاوت‌های عمده‌ای دارد. امری که هم در حوزه دانش، هم کنش و هم در غایت این دو در حکمرانی اسلامی حدود و مرزهای منحصربه‌فرد خود را داراست، اما خلأ نبود مطالعه‌ای کامل در حوزه مشارکت عمومی زنان در فرایند تصمیم‌گیری براساس مبنای اسلامی بین پژوهش‌ها موجب شده است معیاری مشخص برای نحوه و مختصات مشارکت براساس مفروضات اسلامی نباشد.

به همین سبب، محقق به دنبال کشف و ارائه الگوی مفهومی از معیارهای اسلامی ارتقای مشارکت عمومی زنان در برنامه‌ریزی‌های جنسیتی با توجه به بسترهای نظری و عملی دینی در ایران بوده است. الگوی مفهومی مدنظر در تحقیق، براساس آموزه‌های دینی و مبنای حکمرانی به روش تحلیل مضمون و از منظر خبرگان دینی مشرف به فرایند خط‌مشی‌گذاری برای احصای این معیارها استخراج شد. طی فرایند تحلیل، ۴۸ مضمون پایه، ۱۰ مضمون سازمان‌دهنده و ۲ مضمون فراگیر و عام بر تمام مفاهیم مستخرج شناسایی شدند. در آخر نیز با تحلیل و تفسیر این مضمون‌ها با شبکه مضامین، شبکه مضامین درمجموع نشان‌دهنده تعامل مؤلفه‌ها با مکانیسم‌ها در این پژوهش بود. به این معنا که مؤلفه‌ها در عمل تعیین‌کننده نوع مکانیسم‌های قابل طراحی بودند و احصای مؤلفه‌ها پیش‌نیاز فهم و استخراج مکانیسم‌ها بود.

در تجویز الگوی اسلامی عملی مشارکت زنان در این رویکرد باید توجه داشت سیاسی‌بودن در مؤلفه غایت‌مندی، با امر سیاست‌زدگی در شناخت مسئله با وجود قرابت واژگانی، دارای تفاوت مفهومی و کاربرستی روشنی هستند. بدین‌گونه که تبیین مسئله در مؤلفه غایت‌مندی به امر سیاسی ناظر به هدف و غایت حفظ نظام اسلامی است؛ درحالی‌که مضمون سیاست‌زدگی در مؤلفه مسئله‌محوری ناظر به شکل و نحوه تعامل حکمران با بدنه اجتماعی است؛ چرا که بررسی خط‌مشی‌گذاری حوزه زنان و خانواده در طی چهار دهه پس از انقلاب اسلامی در ایران نشان می‌دهد تکرر و ناهمگونی موجود در برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها که درنهایت موجب عدم انسجام برنامه‌های خرد و قوانین در این

حوزه می‌شود، در وهله اول به شکل دریافت مسئله در فرایند خطامشی‌گذاری در این حوزه بازمی‌گردد. این آسیب در سوگیری این فرایند از گفتمان احزاب و جریان‌های سیاسی در بخش دستورکارگزاری و تشخیص مسئله مهم برای توجه و سیاست‌پردازی ظهور پیدا می‌کند.

نکته قابل توجه دیگر در خصوص پیشنهادهای پژوهش به دستگاه خطامشی‌گذاری حوزه زنان و خانواده که در این مطالعه نتیجه می‌شود، توجه به تکثر بدنه اجتماعی در مراجعه به مطالبات عمومی است، با این توضیح که تکثر و نحوه مراجعه به رأی اکثریت و تئوری مردم‌سالاری اسلامی در این نگاه عملاً در چالش جدی با تئوری‌های مردم‌سالاری در غرب با توجه به تفاوت مبنایی حکمرانی خوب و حکمرانی متعالی در این دو رویکرد قرار دارد؛ زیرا در مردم‌سالاری دینی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی-اجتماعی خویش ذیل مؤلفه غایتمندبودن کنشگری اگر برخلاف مصالح جمعی و حکمرانی اسلامی باشد، محل مراجعه تصمیم‌گیران قرار نخواهد گرفت. با این احوال به رسمیت‌شناختن تکثر بدنه اجتماعی ظرفیت‌های جدیدی را برای حکمرانی خواهد داشت. بدین معنا که با تربیت‌پذیردانستن مطالبات و آگاهی‌بخشی به بدنه در نقاطی ماقبل فرایند و مسئله‌شناسی، موجب آشناسدن سطوح غیرهمسو با ارزش‌های اسلامی حاکمیت می‌شود و سطوح غیرهمسو را نیز می‌شود با این مبانی همدل کرد. درعین حال توجه این سطح از بدنه اجتماعی پس از تدوین و ابلاغ خطامشی‌ها موجب مشارکت ثانویه این قشر در برنامه‌های حوزه زنان و خانواده‌ها به‌عنوان پشتیبان در اجرا و ارزیابی در برابر تصمیماتی می‌شود که متناسب با مبانی فکری آنان نیست.

تجویز مکانیسم عام‌بودن و جنسیت‌زدایی از تمهیدات مشارکت‌دهی بدنه اجتماعی در فرایند خطامشی‌گذاری و مسئله‌شناسی در این حوزه نیز باید ذیل دو مؤلفه غایتمندی و تخصیص عرصه‌ها صورت پذیرد. به این معنا که صرف انجام عمل صالح در حکمرانی اسلامی که موجب تقویت نظام اسلامی شده، در تمامی عرصه‌ها فارغ از جنسیت در رویکرد دینی توصیه و تجویز شده است و مرزهای تخصیص‌یافته در اسلام صرفاً نحوه مشارکت در این عرصه‌های عام را معین می‌کند. پس در کنار رعایت موازین دینی برای رعایت مرزها به‌صورت فردی توسط زنان، حکمران دینی نیز موظف خواهد بود با آماده‌سازی بسترهای اجتماعی در خصوص مرزها، شرایط ایمن و مناسبی را برای مشارکت عمومی زنان در عرصه‌های عام اجتماعی فراهم آورد. استفاده از ظرفیت صرفاً قانونی و شرعی بودن مکانیسم‌های تجویزی نیز مجوز خلق ساختارهای قانونی نوآورانه مانند حلقه‌های واسط با رویکردهای نوین‌تری در جهت مدیریت حوزه‌های کنشگری عمومی و رضایت عامه را در اختیار مطالبه‌گران و خبرگان در کنار بدنه اجتماعی قرار می‌دهد. در این رویکرد، با نگاهی به ساختارهای موفق در سایر مدل‌های حکمرانی در تعامل با بدنه اجتماعی زنان، می‌توان الگوهای موفق داخلی در

حدود چارچوب‌های دینی طراحی و اجرا کرد. در این نوع اقدامات، حکمران با واگذاری بخشی از وظایف حاکمیتی خود به نهادهای مدنی، زمینه مشارکت فعال مردم در انجمن‌های داوطلبانه را ایجاد می‌کند و از این طریق موجبات افزایش اعتماد عمومی به تصمیمات و کاهش طرد برنامه‌ها در بدنه اجتماعی را فراهم می‌آورد. در انتها آنچه در این موضوع امری ضروری به نظر می‌رسد ایجاد نهادهای تخصصی و لزوم الحاق پیوست‌های تحلیلی و پژوهشی به حوزه خطمشی‌گذاری زنان و خانواده در تمامی مراحل و برای نیل به تمامی مؤلفه‌ها و مکانیسم‌ها خواهد بود. این ظرفیت از طرفی برای ایجاد انسجام نظری و عملی در حکمرانی اسلامی و از طرف دیگر به منظور مدیریت مطالبات موجود و مطالبه‌سازی براساس نیازهای حال و آینده جامعه اسلامی از مزایای کار تخصصی خواهد بود.

تعارض منافع

در این مقاله هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Abdul Hamid, M., & Daders, F. (2018). The book of selected essays of the first national conference on Islamic governance (Volume 1) the Higher National Defense University Publications, Da'a Press. (In Persian)
- Aghazadeh, M. R., Asgari, T., Shahi, A., & Farahmand, A. (2016). Designing strategy formulation processing model of governmental organizations based on network governance. *Quarterly Journal of Public Organizations Management*, 4(1), 29-52. (In Persian)
- Alwani, S. M., & Sharifzadeh, F. (2006). *Public policymaking process* (3rd Ed.). Tehran: Allameh Tabatabai University. (In Persian)
- Amir al-Momenin Ali (AS) (2007). *Nahj al-Balagha*. Compiled by Seyyed Sharif Razi. Translated by: A. M. Ayati. Publications of Nahj al-Balagha Foundation. (In Persian)
- Amir al-Momenin Ali (AS). *Nahj al-Balagha*. Compiled by Seyyed Sharif Razi. Translated by: M. Dashti. Tehran: Amir al-Momenin (AS) Cultural Research Institute. Payam Adalat Publications. (In Persian)
- Amiri, A. N., Hassan Danaifar, H., Zarei Mateen, H., & Emami, S. M. (2013). Understanding the essence of public policies: theoretical analysis of the nature of imitability of national policy makers. *Quarterly of Strategic Management Thought*, 9, 5-44. <https://doi.org/10.30497/smt.2011.150> (In Persian)
- Armstrong, M. (2010). *Armstrong's Handbook of Reward Management: Improving Performance Through Reward* (3rd Ed.). UK: Koganpage.

- Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: An Analytic tool for qualitative research. *Qualitative Research*, 1, 385-405
- Boyatzis, R. E. (1998). *Transforming qualitative information: thematic analysis and code development*. Sage.
- Brewer, G. D. (1974). Policy Sciences Emerge-Nurture and Structure a Discipline. *Policy Sciences*, 5(3), 239-244. <https://doi.org/10.1007/BF00144283>.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology, *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- Braun, V., & Clarke, V. (2019). Thematic analysis. *Handbook of Research Methods in Health Social Sciences*. Hoboken, New Jersey: Springer: 843-860.
- Bridgman, P., & Davis, G. (2003). What use is a policy cycle? Plenty, if the aim is clear. *Australian Journal of Public Administration*, 62(3), 98-102.
- Cobb, R., & Elder, C. (1983). *Agenda-Building and Democratic Politics*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Creswell, J. W., & Creswell, J. D. (2018). *Research design: qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*. Fifth edition. Los Angeles: SAGE.
- Daneshfard, K., & Kiyayei, M. (2010). Participation of citizens in public policy making. *Public Policy in Administration*, 1(3), 143-163. (In Persian)
- Dabirnia, A., & Asadabadi, T. (2016). Popular Sovereignty in Political Thought of WEST and Islam; Democratic System and Shari'a Based System in Iranian Constitution. *Comparative Study on Islamic & Western Law*, 3(3), 25-50. <https://doi.org/10.22091/csiw.2017.2160.1217> (In Persian)
- Deleon, P. (1999). *The Stages Approach to the Policy Process: What Has It Done? Where Is It Going?* In: Sabatier, P.A. (ed.) *Theories of the Policy Process: Theoretical Lenses on Public Policy*. Boulder, Colo: Westview Press, pp. 19-33.
- Delshad Tehrani, M. (2000). *Government of Hikmat (government of Wisdom)*. Tehran, Publisher: Khane Andisheh Javan.
- Denzin, N. K. (1978). *The research act: A theoretical introduction to sociological method*. New York: McGraw-Hill.
- Eliasi, M. (2017). The Emanation of Divine Sovereignty in the Articles of IRI Constitution. *Islamic Revolution Studies*, 14(48), 109-126. (In Persian)
- Fakhlai, M. T. (2007). Re-reading contemporary jurisprudential opinions about political legitimacy. *Islamic Theology and Education (Islamic Studies)*, 69, 101-154. (In Persian)
- Freeman, R. E. (1984). *Strategic Management: A Stakeholder Approach*. Prentice-Hall, Englewood Cliffs, NJ.

- Ghadrdan Maleki, M. H. (2000). Religious government from the perspective of Shahid Motahari. Tehran: Research Center for Islamic Culture and Thought. (In Persian)
- Habitat, U. N. (2002). The global campaign on urban governance: concept paper. *Nairobi, Kenya: United Nations Human Settlements Programme (UN-Habitat)*.
- Johnson, T. (1997). *Redefining the Concept of Governance*.
- Kazemi, S. H., Salimi, N., Sadeghi Fasaei, S., & Shakeri Golpayegani, T. (2020). Discourse Analysis as a Framework for Identifying the Characteristics of Gender Justice Policy-Making in Iran. *Gender and Family Studies*, 7(2), 62-100. (In Persian)
- Kaufmann, D., Kraay, A. & Mastruzzi, M. (2007). *The Worldwide governance indicators project: Answering the critics*. The World Bank, Washington DC.
- Khadzhyradieva, S., Hrechko, T., & Savkov, A. (2019). Behavioral insights in public policy: Ukrainian case. *Public Policy and Administration*, 18(1), 85-99.
- Khosravi, M., Daheshyar, H., & Abtahi, S. S. (2013). The Empowerment of Women in Making Political Decisions in National and International Decision Makings Structure. *Research Letter of International Relations*, 5(20), 99-132. (In Persian)
- King, N., & Horrocks, C. (2010). *Interviews in qualitative research*. Thousand Oaks, CA, US: SAGE Publications.
- Kismartini, K., & Pujiyono, B. (2020). Collaborative Management Model Tanjung Lesung Tourism in Pandeglang District, Banten Province, Indonesia. *Geo Journal of Tourism and Geosites*, 30, 868-874.
- Kjær, A. M. (2006). *Governance (key concepts)*. Translated by: E. Golshan & A. Adosi. Tehran: Institute for Research & Planning in Higher Education. (In Persian)
- Kooiman, J. (1999). Social-political governance: overview, reflections and design. *Public Management an International Journal of Research and Theory*, 1(1), 67-92.
- Lasswell, H. D. (1972). Communications research and public policy. *Public Opinion Quarterly*, 36(3), 301-310. <https://doi.org/10.1086/268012>
- Lester, J. P., & Stewart, J. J. (2004). *Public policy: An evolutionary approach*. Translated by: M. Tabari et al., Tehran: Svalan. (In Persian)
- Lindblom, C. E. (1984). *The policy-making process* (2nd Ed.). Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall.
- Maghsudi, M., & Ghallehdar, S. (2012). Political Participation of Afghanistan Women in the New Structure of Power in Post 11 September

- Event. *Research Letter of International Relations*, 4(17), 179-210. (In Persian)
- Mirhosseini, Z., & Zahra Kooheyma Ronizi, Z. (2021). Women's Perceived Understanding of Issues in the Domain of Family: A Case Study of Women in Fasa, Iran. *Strategic Research on Social Problems in Iran*, 10(1), 71-98. <https://doi.org/10.22108/srsp.2021.124148.1586> (In Persian)
- Mirzamani, A., Akhavan Alavi, S. H., Amiri, A. N., & Esmaili, H. (2018). Understanding the process of tax policy in Iran: factors affecting tax regulation at the national level and its actors. *Journal of Iranian National Tax Administration*, 25(36), 211-249. (In Persian)
- Mohhamadi, M. (2001). *Journal of Law and political science*, 54(1), 137-154.. (In Persian)
- Mohammadpour, A. (2018). *Qualitative research method against method*. Tehran: Sociologists Publishing. (In Persian)
- Norse, D., & Tschirley, J. B. (2000). Links between Science and Policy Making. Agriculture. *Journal of Ecosystems & Environment*, 82, 15-26.
- Oneal, S. (1998). The Phenomenon of Total Rewards. *ACA Journal*, 7(3), 8-14.
- Pirivesi, M., Shirkhani, A., & Torabi, M. (2018). Pathology of the role of women in policy-making with an approach to citizenship rights and providing appropriate solutions. *Journal of Bioethics*, 31, 122-137. (In Persian)
- Pourezzat, A. A. (2015). *Linguistic justice, the turning point of the narration of justice in Nahj al-Balagha*. Tehran: Nahj al-Balagha Foundation Publications. (In Persian)
- Quevauviller, P., Balabanis, P., Fragakis, C., Weydert, M., Oliver, M., Kaschl, A., ... & Bidoglio, G. (2005). Science-policy integration needs in support of the implementation of the EU Water Framework Directive. *Environmental Science & Policy*, 8(3), 203-211.
- Quiggin, J. (2019). *Economics in Two Lessons: Why Markets Work So Well, and Why They Can Fail So Badly*. Princeton University Press.
- Rahbar, A., & Haydari, F. (2011). Impact of Social Capital on Promotion of Policy-making. *Research Letter of International Relations*, 4(14), 219-253. (In Persian)
- Safdari Ranjbar, M., Karim Mian, Z., & Attarpour M. R. (2021). Transition to the New Generation of Government Research Organizations; Functions and Policies. *Journal of Science and Technology Policy*, 15(4), 53-69. (In Persian)

- Santiso, C. (2002). *Governance Conditionality and the Reform of Multilateral Development Finance: The Role of the Group of Eight*. G8 Governance Number 7.
- Shamsini Gheyasvand, H., & Najafi Jouybari, K. (2016). Analyzing the political participation of women in the Islamic world; with emphasis on the country of Egypt. *Political Studies of Islamic World*, 5(3), 89-116. (In Persian)
- Valizadeh, A. (2014). Comparison of the foundations and indicators of religious democracy with liberal democracy. *National Conference on Future Studies*. Human Sciences and Development, Shiraz. (In Persian)
- Wu, X., Ramesh, M., Howlett, M., & Fritzen, S. A. (2017). *The public policy primer: Managing the policy process*. Routledge.
- Yin, R. K. (2003). *Case Study Research: Design and Methods*. Third Edition, CA: Sage Publications Inc.
- Young, J., & Mendizabel, E. (2009). *Helping researchers become policy entrepreneurs*. London, UK: Overseas Development Institute.

